



خامنه ای

خشت برآب می زند !

دو دهه بعد از استقرار رژیم ولایت فقیه، حتی در اصلی ترین مراکز دینی و مذهبی که گرداندگان حکومتی خود از آنجا برخاسته اند و با استفاده از این مراکز و «تعالیم آسمانی» آن سعی در پیشبرد منویات ارتجاعی خود داشته اند، برسر ولایت فقیه و اختیاراتش، اختلاف و نزاع هست. حکومت اسلامی، اگر در دهه اول عمر خود توانست معضل اختیارات ولی فقیه، مساله رهبری، مرجعیت و رابطه اینها با حکومت را پشت سر بگذارد بی آنکه اختلاف بر سر آن در این مراکز بمراحل بسیار حادی برسد که امروز رسیده است، آترا بلیستی مدیون حضور خمینی بدانند که در آن واحد هم رهبر و ولی فقیه و مرجع بود و هم اتوریته بلامنزاع وی به کسی اجازه نمیداد حول اختیارات وی سخنی بر زبان آورد. با عزل منتظری و مرگ خمینی، وارثان حکومت اسلامی همه میدانستند که خلا ناشی از مرگ وی را نمی توانند پرکنند ولو آنکه به سرعت کسی را علم کردند و رادی ولایت را بردوشش اناختند و بظاهر مساله را فیصله دادند، اما روال قضایا حاکی از تلاوم این معضل و مبین تشدید تناقضات ذاتی حکومت اسلامی بود. بنابراین اگر که در دهه نخست، بندرت سخنی از حدود اختیارات ولی فقیه و مساله صلاحیت رهبری و مرجعیت خمینی در میان است، در دهه دوم، این بحث یکی از اصلی ترین و محوری ترین مباحثات میان حکومتیان است. چنین بحث هائی اما در تمام طول سالهای حکومت اسلامی، چه به لحاظ ابعاد و دامنه و چه از نظر شفاف تر شدن و فراگیر شدن بحث، هیچگاه با آنچه که در چند ماهه بعد از دوم خرداد رخ داده است قابل قیاس نیست! برمتن شرایط بوجود آمده پس از دوی خرداد، یعنی شکست جناح خامنه ای و مفتضح شدن کاندیدای مورد حمایت شخص ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی است که این بحث ها حول اختیارات ولی فقیه و صلاحیت خامنه ای داغ و کانونی میشود و ده سال بعد از مرگ خمینی، بار دیگر زبان منتظری و امثال وی به انتقاد از رهبر حکومت و ولی فقیه گشوده میشود، و حکومت مثل همیشه، راه غلبه براین معضل و نجات خویش را در سرکوب بیشتر و در خفه کردن این صلاها تعقیب می کند.

هنوز کسی بلرستی نمیدانست در این مراکز چه سخنانی در مورد ولایت فقیه، رهبری و مرجعیت خامنه ای گفته

بلوک چپ انقلابی و آکترناتیو حکومت شورائی

اسلامی نیست. وضعیت اقتصادی همچنان رو به وخامت است. اوضاع سیاسی بگونه ایست که صلاحیت ولی فقیه و توانائی حکومت اسلامی در اداره امورحتی آشکارا از درون دستگاه روحانیت و برخی نهادهای و جناحهای دیگر دستگاه حکومتی زیر علامت سؤال قرار گرفته است. خواستهای مردم تحقق نیافته و نارضایتی بطور مداوم افزایش می یابد.

همگان تشدید بحرانها ربه چشم می بینند و هر فرد، دسته، طبقه و حزبی از زاویه منافع طبقاتی خود به این بحرانها و راه حل آنها می نگرند. یک جناح که برغم شکست اش درجریان انتخابات، هنوز اصلی ترین اهرم های قدرت را در دست دارد، علت تشدید بحران را باصطلاح لیبرال بازی جناح ائتلافی رقیب تحت رهبری خاتمی میدانند. این جناح خواهان توسل به خشونت و اختناق بیشتر برای کنترل و مهار بحران است. خاتمی

سیر تحولات سیاسی درایران، تشدید منازعات و کشمکش های درونی دستگاه حاکمه، تعمیق بحران حکومتی و رشد مداوم نارضایتی و اعتراض توده ای، تردیدی باقی نمی گذارد که رژیم جمهوری اسلامی به سرعت در سراشییب سقوط و سرنگونی پیش می رود و جامعه آستن یک بحران سیاسی ژرف، سراسری و همه جانبه است. درحالیکه ظاهرا هنوز هم گروهی دراین خیال خام بسر میبرند که رویداد ۲ خرداد و جریان انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری، مرحله جلیلی درحیات جمهوری اسلامی، کاسته شدن از حدت تضادها، تنش ها و کشمکش ها و آغاز استحاله لیبرالی آن گشوده است، روند تحولات سیاسی، سریعتر از آنچه که تصور میشد عملا براین خیال پردازی ها و ادعاهای واهی پاسداران نظم موجود خط بطلان کشید و در همین مدت کوتاه چند ماهه نشان داد که اگر خاتمی رسالتی هم داشته باشد، این رسالت چیز دیگری جز تشدید بحرانهای رژیم جمهوری

صفحه ۳

جناح شکست خورده به تعرض و حمله به عنوان بهترین دفاع روی آورده است

صفحه ۴

دراین شماره

صفحه ۵

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۷)

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

صفحات ۸ و ۹ و ۱۰

اطلاعه ها

صفحه ۱۶

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

یادداشت های سیاسی

گفتگو با یکی از فعالین کارگری هلند

صفحه ۷

خامنه ای خشت برآب می زند !

شده است که جمعی از طرفداران خامنه ای در برابر ساختمان جامعه مدرسین تجمع کرده و علیه آذری قمی که با انتشار نامه هائی به «تضعیف جایگاه ولایت فقیه» پرداخته است شعار داده و خواستار لغو عضویت او از این جامعه شدند و بنیال آن جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز به دفاع از خامنه ای، مرجعیت، رهبری و ولایت وی برخاست و با صدور یک اطلاعیه، بی آنکه نامی از منتظری یا آذری قمی برده باشد، «توطئه دوستان ناآگاه یا دشمنان مغرض» را هشدار داد و به تهدید کسانی که در صدد تعرض به مقدمات انقلاب اسلامی و ارکان اسلام برآمده اند پرداخت. چنین مینمود که این تهدیدات، اقدامات پیشگیرانه ای برای منصرف کردن مدعیان و منتقدین ولی فقیه از طرح انتقاداتشان باشد، این تهدیدها اما مانع از آن نشد تا چند روز بعد منتظری در کلاس درس خود سخنان انتقاد آمیزی علیه خامنه ای بر زبان براند.

منتظری در سخنان کوتاهی که روز ۲۳ آبان در قم ایراد کرد درباره بسیاری از مسائل حکومتی به اظهار نظر پرداخت. از جمله اینکه باوجود چند مرکز تصمیم گیری و با چماقداری کاربیش نمیرود، اینکه رادیو و تلویزیون به انحصار چند نفر درآمده است که آن بالا نشسته اند و دستور میدهند، اینکه دو سه نفر برای مردم تصمیم میگیرند و غیره و غیره و اینها همه اگر چه موجب ناخرسندی طرفداران ولایت آقای خامنه ای بود، اما نکاتی نبود که آنها را برآشوبد. نکته آنجا بود که منتظری در مورد ولایت فقیه، وظائف و اختیارات آن، واز این هم مهمتر در مورد شخص خامنه ای نیز به اظهار نظر پرداخته بود. «ولایت فقیه معنایش این نیست که ولی فقیه همه کاره است. ولی فقیه عمده وظیفه اش نظارت بر مشی جامعه و دولت است نه اینکه تشکیلات جدائی داشته باشد و یک گارد سلطنتی از پادشاهان دنیا هم زیادت داشته باشد و توی همه چیز دخالت کند، توی وزارتخانه، استانداری، و توی همه جا» منتظری سپس چنین اضافه کرد «استقلال مرجعیت شیعه بدست آقای رهبر شکسته شده» «آترا مبتدل کرده اند» و بعد با اشاره به شرایط مرجعیت خطاب به شخص خامنه ای گفت «ایشان در حد مرجعیت حق هم ندارد فتوا بدهد» ! جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز و سایر طرفداران و دنباله روان خامنه ای که مرجع عالیقدر و ولی فقیه شان باردیگر سکه یک پول شده بود، در واکنش سریع تهاجمی نسبت به این صحبت ها، کمترین تردید و تعللی بخود راه ندادند. اگر صحبت انتقادی فلان دانشجوی وابسته به انجمن اسلامی پیرامون ولایت فقیه را فی المثل می شد تحت عنوان اینکه انتقاد کننده شناخت چنانی از مسائل دینی و فقهی ندارد و به امور مذهبی وارد نیست، جلی تلقی نکرده و نادیده گرفت یا حلاکتر با اعزام دو سه واحد انصار همیشه در صحنه و

بی آنکه سر و صدای زیادی پیرامون آن برپا شود، قال قضیه را کند و از کنارش گذشت، در اینجا اما و در قبال انتقادات کارشناسان امور مذهبی و از حوزه علمیه قم، روشن است که به چند واحد انصار حزب الله اکتفا نمی شد کرد. ولی فقیه می بایستی تمام نیروی خود را بمیدان می کشید و در هرحال در سرکوب این نغمه ها دیگر هیچ درنگی جایز نبود. شاید هم خامنه ای و جناحش با حسابگریهای معینی به این یا آن فرد و محفل وابسته دانشجویی فرصت انتقاد علنی از ولی فقیه و گسترش آن را داده بود تا بهتر بتواند همه منتقدین و یا مخالفین را سرکوب کند. بهر رو درتظاهراتی که روز بعد توسط اینها و در حمایت از «ولایت فقیه و رهبری حضرت آیت الله خامنه ای» در قم راه افتاد، در برابر اظهارات منتظری، جوادی آملی از اختیارات نامحدود ولایت فقیه و حق او به دخالت در همه امور دفاع کرد. جوادی آملی، از شخص خامنه ای بعنوان ولی فقیه جامع الشرایط که وظیفه اش نه وکالت و نظارت بلکه اداره امور همه مسلمین است و جانشین پیغمبر است یاد نمود.

بنیال آن تظاهرکنندگان با سردادن شعار خامنه ای رهبر است وارث پیغمبر است و شعارهای دیگر علیه منتظری، به دفاتر منتظری و آذری قمی یورش برده، شیشه های در و پنجره ها را شکسته، ضمن ارباب و تهدید، به تخریب وساتل و پاره کردن کتاب ها پرداختند. در راستای مرعوب ساختن مخالفین و رقیبان، جناح خامنه ای سعی کرد حلاکتر استفاده از فرصت بدست آمده را بعمل آورد. علاوه بر قم، تهران و اصفهان نیز شاهد تظاهراتی از این دست بود. انصار حزب الله در اصفهان با خشونت بیشتری وارد میدان شدند و تظاهرات به درگیریهای خیابانی و ضرب و شتم کشیده شد و طرفداران منتظری مورد تهاجم قرار گرفتند. هفته نامه «نوید اصفهان» و حتی روزنامه سلام نیز از این حملات بی نصیب نماند.

بعد از این اقدامات و تظاهرات خیابانی، نوبت به دستگاه قضائی رسید. یزدی رئیس قوه قضائی ضمن تایید این اقدامات، از ضرورت «محاکمه» معترضین به ولایت فقیه سخن گفت. همان روز یعنی چهارم آذر، رازینی رئیس دادگستری تهران و رئیس شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت گفت که سخنان منتظری «بوی توطئه و همکاری با ضد انقلاب» میدهد و سرانجام روز بعد خامنه ای که هنوز جای زخم کاری و عمیقی که در دوم خرداد برداشته بود، التیام نیافته بود، ضربه دیگری را نوش جان میکرد، در نطقی حرکت منتظری را «توطئه» ای خواند که «دشمن» از طریق چند تا آدم معمم و ساده لوح به اجرا درآورده است. وی ضمن قدردانی و تشکر از همه حامیان خویش که در این «برهه حساس» وارد میدان شدند «تا مشت بدهان او بکوبند و حرف

دشمن را در گلوئی او خفه کنند» حرکت منتظری و امثال او را «غیر قانونی» خواند و از دستگاه قضائی خواست تا بی هیچ اغماضی به وضعیت این توطئه گران و قانون شکنان رسیدگی کند.

بنیال آن رئیس مجلس و سایر دنباله روان خامنه ای، حرفهای وی را تکرار کردند و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نیز که همزمان با کسب این پست و مقام با خامنه ای به سازش های معینی رسیده بود، هفت آذر در نماز جمعه تهران بار دیگر به دفاع از خامنه ای پرداخت و باذکر این نکته که خود خمینی شخص خامنه ای را بعنوان جایگزین خویش انتخاب کرده است، سعی در اعتبار تراشی برای او نمود. جناح رقیب در برابر این تعرضات، عملاً آچمز شده بود و در این بلدشو اگر از اقدامات جناح خامنه ای علناً حمایت نمیکرد، در عوض در برابر آن هم نبود و نمیتوانست باشد. هدف و سیاست مرکزی اینها، خواباندن تشنج و تامین آرامش بود. مجاهدین انقلاب اسلامی با ذکر اینکه «تشنجات اخیر موجب بی اعتباری حکومت در انظار عمومی» میشود، جناح خامنه ای را دعوت به آرامش میکرد و حلاکتر به اعلام مراتب شگفتی خود از نحوه عمل قوه قضائیه در دفاع از قانون شکنی، اکتفا نمود و آقای رئیس جمهور که ظاهراً سردمدار قانون گرایان بود و قرار بود از آزادی آحاد افراد جامعه در چارچوب قانون اساسی رژیم حمایت کند، در نقش یک تماشاچی ظاهر شد و در برابر این تعرضات خاموشی گزید.

گرچه با صدور فرمان توقف تظاهرات توسط خامنه ای، اوضاع موقتا و بطور نسبی آرام شد و در آستانه برگزاری «کنفرانس سران کشورهای اسلامی» در تهران، پیش از این هم نمیتوانست کش داده شود، اما این آرامش نسبی بمعنای پایان قضایا و کشمکش ها و بویژه بمعنای پذیرفته شدن خواست جناح تعرض کننده نبود. واقعیت این است که رژیم ولایت فقیه بعد از دو دهه گرفتاری در چنگ تناقضات ذاتی و درونی خویش، سخت رسوا و بی اعتبار گشته و اکنون به آخر خط رسیده است. جناح بازنده و شکست خورده در موج تعرضات جلیبدش ممکن است جلو پیش روی حریف برنده را بگیرد، دست وپایش در پوست گردو بگذارد و آن را فلج کند، این جناح همچنین ممکن است معترضین به ولایت فقیه و منتقدین را سرکوب و لت وپار کند، اما قطعا نمیتواند رژیم ولایت فقیه را از غرقاب نجات دهد.

رعایت «حرمت ولایت فقیه» ولو به زور و سرنیزه، دوره اش به سرآمده است. آفتاب حکومت ولایتی برلب بام است. ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی، رسوا و بی اعتبار است و هر اقدام و تعرضی به نیت بازسازی حریم ولایت آقای خامنه ای نیز خشتی است که بر آب زده می شود.

بلوک چپ انقلابی و آلترناتیو حکومت شورائی

وقدرتش هم در اینجاست. این چپ، که منظور ما در اینجا چپ انقلابی است و لااقل اغلب آنها خود را سوسیالیست و کمونیست می نامند، عجالتا درموقعیتی نیست که با ایجاد یک تشکل واحد برپراکندگی وضعف خود غلبه کند. تجربه تلاشهای گذشته سازمان ما، و نیز تجربه تلاشهای پاره ای از نیروهای دیگر در اتحاد چپ کارگری این حقیقت را نشان داد. این تلاش ها را البته نباید بکلی کنار گذاشت، اما عجالتا آنچه که بصورت امری عاجل و عملی در دستور کار قرار میگیرد نه وحدت های حزبی بلکه ائتلاف سیاسی، حول نقطه اشتراک اصلی و رادیکال است. این نقطه اشتراک که در عین حال وجه ممیزه چپ رادیکال و انقلابی است و آن را از باصلاح چپ های رفرمیست متمایز میسازد، اعتقاد به انجام تحولات انقلابی و دمکراتیک، یعنی انجام تحولات رادیکال و ریشه ای و دمکراتیک یعنی ازپائین و به دست توده های کارگر و زحمتکش و استقرار یک قدرت توده ای در شکل یک حکومت شورائی است. مهم نیست که هر یک از جریانات چپ و انقلابی بر این حکومت چه نامی میگذارند مهم این است که به سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن دستگاه دولتی کهنه و ایجاد دولتی از طراز نوین معتقد باشند که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده ای بر قرار است. تمام سازمانها و گروههایی که بر این مبنا چپ انقلابی محسوب میگردند، اگر در قبال جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان و کسب قدرت سیاسی توسط آنها احساس مسئولیت میکنند، میتوانند بر این مبنا دست به ائتلاف سیاسی مهمی در سطح جنبش بزنند و با ایجاد یک بلوک چپ انقلابی، نقش مهم و دخالتگری در جنبش بدست آورند و به کسب قدرت توسط توده های کارگر و زحمتکش، یاری رسانند. این بلوک چپ انقلابی، بر مبنای این سیاست رادیکال به زودی تبدیل به قطبی خواهد شد که همه نیروهای رادیکال و انقلابی را در صفوف خود متشکل خواهد ساخت. این ضرورتیست که امروز جنبش ما به آن نیاز دارد و هر جریانی که در قبال جنبش طبقه کارگر احساس مسئولیت میکند، باید مسئولانه با آن برخورد کند و در جهت تشکیل آن بکوشد.

اما مستثنی از خواست و اراده بورژوازی داخلی و بین المللی، اوضاع بسمت بحرانی تر شدن پیش میروند و این بحران اگر عجالتا تضادهای نظم اقتصادی - اجتماعی موجود را کنار بگذاریم، از ذات حکومت اسلامی و تضادهای آنان بر میخیزد. از این روست که بحران تشدید خواهد شد و دیر یا زود بمرحله ای خواهد رسید که پی آمد آن انفجار قیام توده ای است. اینجاست که کارگران و زحمتکشان برای حل بحران پیا میخیزند. اما سؤال این است که چگونه کارگران و زحمتکشان میتوانند این بحران را حل کنند؟ و نقش گروهها و سازمانهای سیاسی چپ رادیکال و انقلابی در این میان چیست؟ این سئوالات از آن رو مطرح میشود که در گذشته ای نه چندان دور نیز توده مردم ایران برای سرنگونی نظم موجود، حل تضادها و بحرانهای آن پیا خاسته و حتی حکومت سلطنتی را هم سرنگون کردند، اما طبقه کارگر و توده زحمتکش درموقعیتی قرار نگرفته که بتواند این تضادها و بحرانها را حل کند، نتیجتا با استقرار حکومت اسلامی تضادها حادتر و بحرانها عمیق تر شد. اگر قرار باشد که این تضادها و بحرانها به شیوه ای انقلابی، در جهت سیر پیشرونده تاریخ وینفع توده مردم حل شوند، راه حل دیگری جز این نیست که طبقه کارگر و توده زحمتکش متحد آن قدرت را بدست بگیرند. اما برغم این که ۲۰ سال از انقلاب ۵۷ گذشته است و سطح تجربه و آگاهی طبقه کارگر ایران رشد کرده است، معهذنا نمیتوان کتمان کرد که طبقه کارگر ایران نا متشکل است، فاقد تشکل های طبقاتی خود میباشد، سطح آگاهی طبقاتی کارگران هنوز نازل است و بخش پیشرو طبقه در منتهای پراکندگی بسر میرود. لذا بر واضح است که بگوئیم، کسی نمیتواند تضمین کند که طبقه کارگر این بار در موقعیتی قرار خواهد گرفت که میتواند این تضادها و بحرانها را حل کند. اما نمیتوان نشست و دست روی دست گذاشت. ما میدانیم که در دوران انقلاب، توده کارگر و زحمتکش، حول رادیکالترین شعارها پیا میخیزند و متشکل میشوند، چپ هر آنچه که ضعیف هم باشد، از این پایه توده ای قدرتمند برخوردار است و درست نقطه قوت

و گروههای مؤتلف او نیز تشدید بحران را می بینند، اما علت تشدید این بحران را کارشکنی و کله شقی جناح مقابل میدانند و آنها را سرزنش میکنند که نمیتوانند عمق بحران را درک کنند و راه حلی برای کنترل آن و سقوط حکومت ارائه دهند. خود اینان بر این باور نیستند که این بحران از نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم برخاسته بلکه آن را بحرانی میدانند که از سوء مدیریت ناشی شد. تصور آنها این است که این بحران، بحرانی قانونی است. میتوان با عمل به قانون اساسی، احیاناً با وضع قوانین جدید، و یا شعار جامعه مدنی، این بحران را در چارچوب قوانین موجود و نظم موجود حل کرد. اینان حتی هنگامی که بنظر میرسد که میخواهند سر جناح رقیب را به سنگ بکوبند، از زاویه اعتقادشان به نظم موجود است. آنها هدف دیگری جز حفظ نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی ندارند. با تمام این اوصاف، آنها نمیتوانند و عملاً هم نشان داده اند که نمیتوانند، این بحران را حل کنند. اما تنها این جناح های هیئت حاکمه نگران و خامت اوضاع نیستند، تمام جناح های حکومت و همه جناح های بورژوازی در درون و بیرون از حاکمیت، هر یک به شیوه خود به حل این بحران علاقه مند و در نتایج آن سهیم و نینفع اند. آنها نیز نگران تشدید بحران و وخامت اوضاع اند. معهذنا عجالتا چاره ای ندارند جز آنکه به خاتمی و اقدامات او امیدوار باشند. آنها او را تقویت میکنند، از او حمایت میکنند، زیر فشارش قرار میدهند و بی در پی رهنمود میدهند. البته نه از آن رو که اعتقاد چندانی به سیاست و خط مشی آن داشته باشند، بعضی از آنها حتی با یک نگرش بورژوائی، مخالف حکومت اسلامی هم هستند و تضاد این نظام را با ساخت اقتصادی موجود درک میکنند، اما حدت تضادها و عمق و ژرفای بحران، آنان را وامیدارد که به تحولات از درون حکومت و تقویت یک جناح یا جناح های باصلاح لیبرال تر آن بپردازند، چرا که در سوی دیگر این بحران، انقلاب مردمی را می بینند که برای تحقق خواستههای برحق خود و حل این بحران پیا می خیزند و برای این که این بحران را حل و خواستههای خود را متحقق سازند، با ارکان نظم موجود گلاویز میشوند و دگر گونی ریشه ای را طلب میکنند.

پس بیهوده نیست که برغم عیان شدن این واقعیت که از خاتمی هم کاری ساخته نیست، هنوز هم طیف بسیار وسیعی از اپوزیسیون بورژوائی حتی گروههایی از سلطنت طلبان نیز از وی جانبداری میکنند.

بورژوازی حساس بودن اوضاع را به درستی تشخیص میدهد و عجالتا هم با تمام قوا از خاتمی حمایت میکند.

اعضاء ، فعالین و هواداران !
برنامه سازمان را در میان توده های مردم
تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه
گسترده تر آن بکوشید

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

جناح شکست خورده به تعرض و حمله به عنوان بهترین دفاع روی آورده است

در معرض حمله و انتقاد شدید قرار گرفته است، واضح است چنانچه تدبیر و چاره ای برای آن و نجاتش اندیشیده نشود، فاتحه نظام هم خوانده است. از اینجاست که شکست خوردگان تهاجم گسترده ای را علیه رقبای پیروز شده و همه کسانی که زبان به اعتراض و انتقاد گشوده اند آغاز نموده و با مهارت آنرا پیش میبرد. این تعرض گرچه در آغاز و ظاهر هنوز مستقیماً متوجه خاتمی نیست و نمیتواند باشد، معهداً در اساس، هدف، زدن و محدود ساختن او و حامیان اوست. مگر نه اینکه همه این مسائل بعد از انتخاب اوست که اتفاق می افتد و اگر اعتراض و انتقاد تند و تا بلین حد گسترده و آشکاری علیه ولایت فقیه و اختیارات وی صورت میگیرد، بر متن شرایط جدید حاصله بعد از دوم خرداد و برنده شدن اوست؟! پس هر چه زودتر بایستی دست بکار شد، جلو پیشروی رقیب را مسدود نمود و از ولی فقیه به دفاع برخاست و کدام دفاع بهتر از حمله است؟

جناح شکست خورده، اما برای زدن حریف، ضعیف ترین حلقه آن را میچسبد و با دست گذاشتن روی نقاط ضعف آن، تعرض همه جانبه ای را سازمان میدهد. اگر هنوز نمیتواند مستقیماً یقه خاتمی یا آخوند کروی و موسوی خوبی ها را از مجمع روحانیون مبارز بگیرد، پس سراغ مؤتلفین این ها، شهردار تهران و «ثروت های بادآورده» میبرد و در خوار و ضعیف کردن او، همه نیروی خود را بسیج میکند، زدن شهردار تهران گرچه دم دست ترین و نزدیک ترین هدف جناح خامنه ای است، اما بر هر کس روشن است که این بهیچوجه تمام مسئله نیست و در پس آن اهداف دیگری تعقیب میشود. جناح خامنه ای در زدن شهردار تهران کلام اهداف را تعقیب کرده و میکند؟

تعرض به شهرداری، زمینه ساز تعرضات بعدی

اولاً شهردار تهران یکی از عناصر اصلی، فعال و سرشناس گروه کارگزاران سازندگی است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری با استفاده از امکانات و نیروهای تحت اختیار خود فعالیت های تبلیغاتی گسترده و موثری به نفع خاتمی برای انلاخت و در پیروزی او نقش مهمی ایفا کرد. بنابراین طرف حساب فقط شخص کرباسچی شهردار تهران نیست، بلکه چسبیدن یقه جریانی است حامی خاتمی بنحوی که رسواسازی او و یا پرونده سازی برای او، به نوعی دامن شخص حمایت شده از سوی او یعنی رئیس جمهور را هم بگیرد. شهردار تهران اگر بر اثر همین مخالفت ها و فعالیت های جناح مقابل سرانجام نتوانسته بود وزیر کابینه خاتمی شود، اما برغم آن ویرغم تمام فشارها و تبلیغات علیه خود، در هیئت دولت شرکت نمود. بهزاد نبوی از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

بعد از یک دوره بسیار کوتاه سکوت نسبی وی تحرکی جناح خامنه ای، که نتیجه بلا فصل ضربه گنج کهنده حاصل از شکست خفت بار آن در انتخابات ریاست جمهوری بود، اکنون ناظر یک رشته تعرضات جدید این جناح هستیم. لبراز مخالفت آشکار اکثریت مردم و تفرشان نسبت به این جناح و شخص خامنه ای بعنوان رهبر حکومت اسلامی و ولی فقیه، موضوعی نبود که بتوان آن را پنهان کرد. گر چه سران رژیم تلاش زیادی بکار بردند تا مردم را مدافع ولایت فقیه و نظامش جا بزنند و حضور آنها را در انتخابات، نشانه اعتبار رژیم و نامرد سازند، اما خود نیز میدانستند که چنین نیست. خلاصه آنکه رسوائی وی آبرویی حاصله آنقدر بزرگ بود که جناح شکست خورده و تضعیف شده، با هیچ ترفند، دروغ و شائنازی نمیتوانست آنرا ماست مالی کند این یک، و دوم آنکه این انکارها و ماست مالی کردن ها هیچ فایده ای نداشت و تغییری در اصل قضایا وصف بندهای جدید ایجاد نمیکرد. پس راه دیگری نداشت جز آنکه به سرعت به تجلید قوا پرداخته و تعرض خود را آغاز کند.

حملات رقبای پیروز شده، انتقادات محافل وابسته و یا نزدیک به آنها البته بر زمینه تضعیف جناح خامنه ای و تا حدی سردرگمی و خود باختگی آن طی یک دوره و لو کوتاه با سرعت شگفت انگیزی تشدید و علنی گردید. بحث ولایت فقیه، حلود و وظائف و اختیارات وی و ضرورت محدود ساختن این اختیارات که اساساً حول و حوش شخص خامنه ای و عدم صلاحیت وی می چرخید، به بحثی همگانی و هر روز تبدیل گردید. کار به آنجا کشید که حتی حشمت الله طبریزی دبیر اتحادیه انجمن های اسلامی نیز در جلو دانشگاه رسماً و علناً خواستار محدودیت اختیارات خامنه ای و دوره رهبری وی گردید و از وی بعنوان کسی که در برابر مردم بایستی پاسخگو باشد نام برد. این صحبت ها و سخنان دیگری نظیر آن که با سرعت در سطح داخلی و خارجی بازتاب گسترده ای بخود گرفت و برای نخستین بار در حیات حکومت اسلامی تا بلین حد صریح و آشکار معیارهای این حکومت را از زبان وابستگان به رژیم زیر سؤال میبرد، ضمن آنکه صحت تحلیلی را که می گفت با روی کار آمدن خاتمی، تضادهای و تعارضات درونی رژیم تشدید میشود، به ثبوت میرساند، بیش از هر چیز مؤید این حقیقت بود که در دوم خرداد آنچه را که بنام «حریم ولایت فقیه» از آن نام برده میشد، برای همیشه شکسته شده و «فدالست» آن حتی در نزد طرفداران رژیم هم فرو ریخته و در یک کلام عمر ولایت فقیه به آخر رسیده است.

بنا بر این، این موضوع کاملاً روشن بود که اوضاع نمیتواند به همین روال طی شود و آقای رهبر و جناح شکست خورده، شاهد تضعیف و عقب نشینی مداوم خود باشد. وقتی که یکی از «ارکان اساسی اسلام» مورد تعرض قرار گرفته است، وقتی که «رکن رکن» نظام

ضمن آنکه گفته بود هدف جناح شکست خورده از علم کردن موضوع شهرداریها «تضعیف» و «گرفتن نسق قوه مجریه» است، برای کاهش تأثیرات تبلیغات سوء علیه شهرداری تهران، چنین اضافه کرده بود که «شهرداری تهران مثل یک وزیر در جلسات دولت شرکت میکند». اینها در واقع میخواستند با فرستادن شهرداری تهران به جلسات هیئت دولت و نشان دادن او در کنار خاتمی یا در واقع به اعتبار خاتمی، وی را از زیر ضرب خارج کنند یا دست کم از شدت ضربات بکاهند و جناح مقابل اما با خوار و خفیف کردن شهردار، رسوائی را از شهرداریها به درون هیئت دولت میبرد دقیقاً به این دلیل که مؤتلفین شهردار را نیز از اعتبار بیاندازند. کارگزار سازندگی که روی حمایت رفسنجانی حساب میکرد و چنین نظر میرسید که هنوز در تصمیم قطعی جناح شکست خورده و جلی بودن تعرض آن دچار تردید است، با شرکت در این جلسات، میخواست به تمام مخالف خوائی ها و جناح های جناح شکست خورده دهن کجی کند. مسئله امابرای جناح خامنه ای جلی بود. اینجا یکی از صحنه های اصلی و تعیین کننده نبرد بود. برای جناح خامنه ای قضیه به این شکل بود که اگر از این نزاع پیروز بیرون نیاید، گامهای بعدی برای پیشروی بیشتر را نمیتواند بردارد. شهرداری تهران سنگری بود که فتح آن راه را بر تعرضات بعدی میگشود. چنین است که ناگهان برای «تیمسار حسین الله کرم» سر دسته انصار حزب الله که قبلاً شایعه دستگیری وی ظاهر با علت فعالیت ها و تبلیغاتش در جریان انتخابات ریاست جمهوری علیه خاتمی، پخش شده بود، این سؤال مطرح میگردد که «شهرداری تهران چرا بجای زندان سراز هیئت دولت درمی آورد؟» و مهمتر از آن، رئیس قوه قضائیه میگوید «شهرداری چند بار هم که در جلسات دولت شرکت کند باید محاکمه شود». بیرون کشاندن شهرداری تهران از جلسه هیئت دولت و بردن وی به پای میز محاکمه، روشن است که دامن هیئت دولت را هم میگیرد و معنایش به نوعی محاکمه رئیس آن دولت هم هست! بنابراین هدف مقدم تعرض جناح خامنه ای اولاً خاموش ساختن صدای کسانی است که زبان به انتقاد و اعتراض گشوده اند و بعد هم تضعیف خاتمی و زهرچشم گرفتن از دم و دستگامی است که قرار است زیر نظر وی عمل کند.

ثانیاً در تمام دوره ای که جناح خامنه ای جناح شهرداریهای تهران را برپا ساخته بود، پیوسته مجمع روحانیون مبارز و سایر دوستان و مؤتلفین کارگزاران سازندگی راتحت فشار قرار داده و از آنها میخواست تا موضع خود را در مقابل این مسائل روشن کنند و اینها اگرچه این تعرض را یک مسئله سیاسی میدانستند، اما در برابر آن اساساً سکوت کردند و هیچگاه بخود جرات ندادند تا به دفاع از مؤتلف خود وارد میدان شوند. جناح شکست خورده، هدف دیگرش از این تعرضات و فشارها، جدا کردن کارگزاران از مجمع روحانیون و سایر همراهان آن بود و این ها نیز اگرچه رسماً ائتلاف خود را برهم نزنند، اما در جریان رسوائی شهرداریها، به جد از وارد شدن

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲۷

جنبش کارگری در فاصله دو اترناسیونال

اتحادیه های کارگری

۳- آناکوسندیکالیسم

نمونه دیگر جنبش اتحادیه ای این دوران، درکشورهای لاتین شکل گرفت که در آن جنبش آناکو- سنیکالیست، نقشی مهم و بعضا تعیین کننده را در جنبش کارگری برعهده داشت.

پیش از این به مواضع آنارشیسم و آناکو - سنیکالیسم که از درون جنبش آنارشیستی و در جریان تحول آن شکل گرفت اشاره کردیم. دیدیم که مبنای نگرش آناکو - سنیکالیست ها را نظرات باکونین تشکیل میداد که با کمونیسم مخالف بود و خود را کلکتیویست معرفی میکرد. ادعای اصلی او هم این بود که «کمونیسم تمام قوای جامعه را در دولت متمرکز می کند و جذب می نماید. . . کمونیسم ضرورتا به تمرکز مالکیت در دست دولت می انجامد.» لذا نتیجه می گرفت که ساخت دولت هرچه که باشد، اقلیت کوچکی را در راس می نشاند و این اقلیت بخاطر حفظ و بسط قدرت و امتیازات خود، دولت را علیه اکثریت عظیم ستمییده مورد استفاده قرار میدهد. این در مورد دولت کارگران هم صادق است. چرا که کارگران از هنگامی که فرمانروا یا نماینده مردم شدند، دیگر کارگر نیستند و به مردم ستمییده از بلندای دولت نگاه می کنند. و از آنجا نتیجه می گرفت که آزادی واقعی منوط به نابودی فوری و توأمان دولت و سرمایه داری، و سازماندهی یک سیستم فدرالیستی اداره امور بر مبنای اتحادیه های اقتصادی کار از پایین می باشد. (۱۲)

ایضا اشاره شد که جریان آنارشیست باکونیست، مبارزه سیاسی و شرکت در پارلمان را تحت هر شرایطی رد میکرد. باکونین شرکت در پارلمان را به معنای فرستادن کارگران به محیط صرفا بورژوازی و ایده های سیاسی صرفا بورژوازی می دانست که از طریق آن کارگران تلقیات بورژوازی را می پذیرند و دیگر نماینده کارگران نیستند. (۱۳)

با تقویت مواضع کارگران در جنبش روشنفکری آنارشیستی و شکل گیری آناکو- سنیکالیسم، در ۱۸۷۷ رسماً مسئله اعتصاب عمومی به عنوان سلاح اصلی در مبارزه اقتصادی و ابزار فلج کردن جامعه سرمایه داری در دوران مواجهه انقلابی درآمد. آناکو- سنیکالیستها با رد اشکال مبارزه سیاسی، اعتصاب اقتصادی عمومی را کلید تخریب سیستم استثمارگرانه در نظر می گرفتند و آن را بر تمام دیگر اشکال و روش ها برتر می دانستند. از نظر آنها، اتحادیه نیز به عنوان ابزار و سازمان راستین مختص طبقه کارگر، اهرم کافی برای انقلابی است که سرمایه داری و دولت را برمی اندازد و جامعه غیر متمرکز بلون طبقات متشکل از تولیدکنندگان آزاد را بر مبنای ساخت فدرالیستی سازمان میدهد. اتحادیه ها نه تنها سازمان رزمنده امروز طبقه کارگر بلکه سازمان تولیدکننده فردای پس از سرنگونی سرمایه داری نیز هستند و جامعه آینده فدراسیونی از سنیکالیست هاست که تولید و توزیع را سازماندهی و اداره می کند. این گرایش آناکو- سنیکالیست پیش از هر جای دیگر و به دلایل تاریخی و مشخص در فرانسه امکان رشد داشت و در اینجا از نفوذ و قدرت قابل ملاحظه ای برخوردار گردید. از نظر تاریخی بخشی از کارگران فرانسه تحت تاثیر انباشته های آنارشیستی پرودون و بعداً در محدوده ای باکونین قرار داشتند. لذا نظر مساعدی نسبت به حزب سیاسی و مبارزه سیاسی نداشتند. پس از هر شکست پروتاریای پاریس نیز تا مدتی این گرایش مجدداً تقویت میشد. این پلیده در دوران پس از شکست کمون نیز خود را نشان داد. اما آنچه که گرایش آناکوسنیکالیست را تقویت میکرد تنها این زمینه تاریخی نبود بلکه تاثیر منفی احزاب سیاسی نیز در این زمینه موثر بود که با اتخاذ سیاستهای نادرست و کم بها دادن به نقش اتحادیه، این گرایش را تقویت کردند. اشاره کنیم که از اواخر دهه ۷۰ کارگران فرانسه تدریجاً اتحادیه ها را در سطح ملی توسعه دادند. نخست، کلاهلوزان، چاپچی ها و معدنچیان فرانسه فدراسیونهای ملی را تشکیل دادند. در ۱۸۸۴ که تشکیل اتحادیه ها قانوناً به رسمیت شناخته شده کارگران وسیعاً به سوی تشکیل فدراسیونهای محلی و منطقه ای روی آوردند. در ۱۸۸۶ حزب کارگران فرانسه (گودیست ها) فدراسیون ملی سنیکالیست را که کارگران را در

هر رشته جداگانه صنعت متحد می ساختند در لیون بنیان گذاشت. هرچند که فدراسیون ملی نقش مهمی در سازماندهی مبارزات کارگران برای ۸ ساعت کار وایضا بعداً جشن اول ماه مه ایفا نمود، معهداً در مجموع نتوانست نقش همه جانبه ای در سازماندهی جنبش کارگری ایفا نماید. فدراسیون ملی که تحت نفوذ و رهبری حزب کارگران فرانسه بود حامل دیدگاه، انحرافی این حزب نسبت به اتحادیه و مبارزه روزمره طبقه کارگر بود. از دیدگاه حزب کارگران فرانسه، اتحادیه ها صرفاً یک ابزار کمکی در خدمت حزب اند که باید پول و عضو برای حزب تامین کنند. (۱۴) به علاوه این حزب رابطه دیالکتیکی مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را درک نمی کرد، به مبارزه روزمره بهای لازم را نمیداد و تنها بر مبارزه سیاسی و هدف نهائی تاکید داشت. لذا در همین ایام است که تشکل دیگری به نام بورس کار وسیعاً رشد کردند که کمک متقابل میان کارگران را سازمان می دادند. آنها از اتوریته و نفوذ فوق العاده ای در میان کارگران برخوردار بودند و وظائف متعددی را از ارائه بیمه بیکاری و حوادث گرفته تا دخالت در مبادله نیروی کار، سازماندهی اعتصاب و سازماندهی اتحادیه های ملی برعهده داشتند. بعداً در ۱۸۹۲ در میتینگ سنت آنتین، مجموعه این تشکل ها فدراسیون بورس کار را ایجاد نمودند که هر چند دارای گرایش رفرمیستی بود، معهداً تا اواسط دهه ۹۰ حدوداً ۲۵۰ هزار کارگر یا ۶۵ درصد نیروی کار سازمان یافته را در صفوف خود متشکل ساخته بود. (۱۵) تا این زمان متجاوز از ۷۰ بورس کار در فرانسه شکل گرفته بود.

در بطن این تحولات در جنبش کارگری فرانسه و انحرافات حزب کارگران فرانسه و فدراسیون ملی سنیکالیست ها و تاثیر منفی آن بر روی کارگران، گرایش آناکوسنیکالیستی مدام رشد میکرد. کارگران به هر حزب و سیاستمداری باده شده شک و تردید می نگرستند. این روند را پراکندگی سوسیالیستها و اختلافات درونی آنها تشدید میکرد. چرا که این اختلافات به درون اتحادیه ها کشیده میشد و برابری برخورد منفی اتحادیه ها نسبت به احزاب افزوده میشد. در اینجا این ایده آناکو- سنیکالیستی مقبولیت می یافت که احزاب، سازمانهای طبقاتی نیستند. افرادی در راس آنها هستند که به طبقه کارگر تعلق ندارند و انرژی کارگران را هدر می دهند، لذا طبقه کارگر به احزاب سیاسی که «مردم را بر مبنای عقابیشان متشکل می کنند»، نیازی ندارد بلکه به آن سازمانهایی نیازمند است که کارگران را در نقطه تولید متحد می سازد و تنها از کارگران تشکیل شده است. چنین سازمانی اتحادیه است. (۱۶) و تنها اتحادیه ها نماینده منافع کارگران هستند.

این روند رشد آناکو- سنیکالیسم سرانجام به آنجا انجامید که در ۱۸۹۴ در کنگره مشترکی که در نانت از فدراسیون بورس های کار و فدراسیون ملی سنیکالیست ها تشکیل گردید، اعتصاب عمومی اقتصادی جایگزین انقلاب سیاسی گردید. (۱۷)

در این ضمن گرایشات وحدت طلبانه نیز در میان کارگران رشد نمود و تلاش هایی برای ایجاد یک سازمان سراسری و عمومی از تمام اتحادیه ها صورت گرفت که در ۱۸۹۵ در لیموگ به تشکیل کنفدراسیون عمومی کار(ا-ث-ت) انجامید. که در واقع بلین معنا بود که اکنون جنبش کارگری فرانسه دارای دو مرکز سازماندهی ملی است. این هم بعداً در کنگره مون پلیه در ۱۹۰۲ با ادغام بورس ها در ا-ث-ت، به انجام میرسد.

در ایتالیا نیز جنبش اتحادیه ای از الگوی تشکیلاتی عمومی جنبش کارگری فرانسه پیروی میکرد و بورسهای محلی یا شوراهای کار از اعتبار زیادی در میان کارگران برخوردار بودند. البته تلاش کارگران برای ایجاد اتحادیه های ملی و وحدت اتحادیه ها از سالهای ۷۰ آغاز میگردد. در ۱۸۷۲ فدراسیون چاپچی ها و در ۱۸۹۱ فدراسیون فلز کاران پدید آمد. حتی حزب کار ایتالیا که در ۱۸۸۲ در میلان تشکیل گردید بیشتر یک تشکل اتحادیه ای بود و نه حزبی. تا اوائل دهه ۹۰، اتحادیه های کارگری ایتالیا حدود ۱۵۰۰۰۰ عضو داشتند. (۱۸) در واقع، از دهه ۹۰ است که به سرعت گرایشات آناکو- سنیکالیستی در میان کارگران رشد میکند. نخستین اطاق های کار یا شوراهای اتحادیه های محلی که معادل بورس های کار در فرانسه بودند در ۱۸۹۱ در میلان، تورین و پیاسنزا

سازمان یافتند. در مدتی کوتاه بر تعداد آنها به سرعت افزوده شد و در ۱۸۹۳ یک کنوانسیون ملی از دوازده شورای محلی موجود برگزار گردید و فدراسیون شوراهای کار ایتالیا شکل گرفت. (۱۹) برنامه فعالیتهای فدراسیون شوراهای کار ایتالیا در خطوط کلی آن شبیه فرانسه بود.

یکی دیگر از کشورهایی که آناشیسیم و آناکو- سنیکالیسم در جنبش کارگری از نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار بودند، اسپانیا بود. در اینجا در ۱۸۸۱ کارگران بارسلون در یک کنگره یک فدراسیون منطقه ای به نام فدراسیون کارگران اسپانیا ایجاد نمودند که تا ۱۸۸۸ دوام آورد. فدراسیون کارگران اسپانیا به شدت مبارزه سیاسی را برای حصول به اهداف طبقه کارگر رد میکرد و از هر گونه همکاری با احزاب سیاسی سرباز می زد. پس از انحلال این سازمان، مجدداً یک مرکز اتحادیه ای آناشیسیتی دیگر شکل گرفت.

اما توام با این تشکلهای که به شدت تحت تاثیر آناشیسیم و آناکو- سنیکالیسم بودند، اتحادیه های دیگر هم شکل گرفتند که البته کوچک بودند و نفوذ آنها در میان کارگران هنوز محدود بود. در ۱۸۸۸ به ابتکار مارکسیستها یک مرکز اتحادیه ای ملی دیگر به نام اتحادیه عمومی کارگران شکل گرفت که از یک خط مشی اصولی پیروی میکردند، معهداً در آن مقطع توانست نیروی قابل ملاحظه ای را در صفوف خود متشکل سازد. از بررسی مجموعه جنبش اتحادیه ای کشورهای سرمایه داری جهان آشکار میگردد که در دوره مورد بحث تقریباً در عموم این کشورها اتحادیه های ملی شکل گرفته بودند و اتحادیه ها از حقوق و انترتیه قابل ملاحظه ای برخوردار شده بودند. در همین سالها تلاش های متعددی برای تقویت پیوند های بین المللی اتحادیه های کارگری صورت گرفت. در ۱۸۸۸ به ابتکار اتحادیه های بریتانیا یک کنفرانس بین المللی در لندن تشکیل گردید که فعالین اتحادیه ای فرانسه، بلژیک، هلند و دانمارک در آن شرکت نمودند. (۲۰)

در سالهای بعد نیز کنفرانس های بین المللی چاپچی ها، معدنچیان و غیره تشکیل گردید که در فصول آتی روند تحول آن را دنبال خواهیم کرد.

توأم با رشد و گسترش جنبش طبقه کارگر و تقویت اتحادیه های کارگری، بورژوازی تلاش نمود که با تشکیل اتحادیه هایی که تحت نفوذ و رهبری طبقاتی آن بودند، در صفوف کارگران شکاف اندازد و مبارزه آنها را منحرف نماید. از این روست که اتحادیه های مسیحی در کشورهای مختلف اروپا شکل میگیرند که بنا به وضعیت جنبش کارگری در هر کشور از نفوذ کمتر یا بیشتری برخوردار بودند. در مجموع این اتحادیه ها نتوانستند نفوذ و اعتبار چندانی در میان کارگران کسب کنند.

احزاب سیاسی پرولتری

در فاصله میان دو انترناسیونال، یکی دیگر از شاخص های رشد و تکامل همه جانبه جنبش طبقاتی کارگران رشد جنبش سوسیالیستی و شکل گیری احزاب سوسیالیست در اغلب کشورهای سرمایه داری بود که عموماً تئوری سوسیالیسم علمی راهبر آنها بود. مهم ترین و ذی نفوذ ترین این احزاب، حزب سوسیال - دمکرات آلمان بود. حزب سوسیالیست آلمان که پیش از این حتی زودتر از احزاب دیگر در ۱۸۶۹ شکل گرفته بود با تحولات و رویدادهای مهمی در این دوران روبرو بود. این حزب در ۱۸۷۵ با تشکیل کنگره گوتا با سازمان لاسالیست اتحادیه ملی کارگران آلمان، وحدت کرد و حزب سوسیالیستی کار را تشکیل داد. در جریان این کنگره لاسالیستها در اکثریت قرار داشتند و طرفداران سوسیالیسم علمی اقلیتی را تشکیل می دادند. سوسیالیستهای مارکسیست آلمان در جریان این وحدت، امتیازات مهمی به جریان اپورتونیست لاسالیست دادند که از این بابت به شدت از سوی مارکس و انگلس مورد انتقاد قرار گرفته و مارکس یکی از آثار مهم خود را بنام نقد برنامه گوتا به این رویداد اختصاص داد.

اما این وحدت در همان حال که حاوی امتیازاتی به جریان لاسالیست بود، سرآغاز مرحله ای در زوال قطعی لاسالیسم نیز محسوب میشد و به سرعت دامنه نفوذ مارکسیستها را در حزب گسترش داد. در پی این وحدت بر دامنه نفوذ سوسیالیستهای آلمانی در میان کارگران وسیعاً افزوده شد و در جریان انتخابات ۱۸۷۷ آنها نتوانستند حدود نیم میلیون رای با ۱۳ کرسی را در پارلمان بدست آورند. رشد سریع حزب و گسترش نفوذ و اعتبار آن در میان کارگران و زحمتکشان، بورژوازی آلمان را وحشت زده کرد. لذا در ۱۸۷۸ قانون ضد سوسیالیستی بیسمارک به مرحله اجرا درآمد و حزب به فعالیت زیرزمینی روی آورد. این دوران یک مرحله مهم به لحاظ تجربی برای خود حزب در آلمان و

دیگر احزاب سوسیالیست در سراسر جهان بود که توانست به شکل دقیق و موثر با استفاده از ابزارها و وسائل متعدد مبارزه، مبارزه قانونی و غیرقانونی، علنی و غیر علنی را تلفیق کند. اساس تلاش حزب در این مرحله چنین بود که در عین حال که می کوشید خود را بصورت یک سازمان غیر قانونی با خصلت انقلابی حفظ کند از تبدیل شدن به یک سازمان و جریان توطئه گر پرهیز شود. حزب، زیر پوشش ها و به بهانه های مختلف، میتینگ های خود را برگزار نمود. مطبوعاتی که انتشار آنها غیر قانونی شده بود، با پوشش های دیگر انتشار یافتند. نشریات و اطلاعاتی های حزبی از طریق پست سرخ پخش می شد و غیره. در نتیجه این تلاش ها شاخه های محلی حزب به اشکال مختلف احیاء شدند. نتیجتاً در جریان انتخابات ۱۸۸۱، برغم مخفی بودن حزب، ۳۰۰۰۰ رای و در ۱۸۹۰ یک میلیون و ۴۲۷۰۰۰ یا ۱۹ درصد آراء را بدست آورد. البته پیشبرد این سیاستها همراه با یکرشته مبارزات درون حزبی و مبارزه علیه دوگرایش چپ و راست بود. گرایش راست، حزب مخفی با برنامه و پراتیک انقلابی را نفی می کرد و گرایش چپ، خواهان عمل مسلحانه علیه حکومت بود. بالاخره حزب که از این نبرد علیه حکومت و قانون ضد سوسیالیستی پیروز بیرون آمده بود، هیئت حاکمه را مجبور نمود که قانون ضد سوسیالیستی را برچیند و این امر در ۱۸۹۰ تحقق یافت.

اگر در آلمان یک حزب واحد سوسیالیست در این مقطع شکل گرفت، در فرانسه روند تحولات به گونه ای دیگر بود و چند حزب سوسیالیست با گرایشهای مختلف تشکیل شدند.

در ۱۸۷۹ در جریان یک کنگره کارگری در ماری، حزب کارگران تشکیل گردید که از مواضع ژول گسد دفاع میکرد. یک سال بعد این حزب در کنگره لوآر برنامه ای را پذیرفت که در خطوط کلی با سوسیالیسم علمی انطباق داشت. معهداً جریانهای راست و رفرمیست نیز در درون این حزب، یک نیروی قدرتمند بودند. لذا در کنگره سنت آنتین که در ۱۸۸۲ تشکیل گردید، اکثریت نمایندگان به یک برنامه رفرمیستی رای دادند که هدف عمده جنبش را کسب اکثریت در شوراهای شهرداری اعلام میکرد تا از طریق موسساتی که این شوراهای ایجاد می کنند، مالکیت عمومی جایگزین مالکیت خصوصی سرمایه داری گردد. اینان که به این «سیاست احتمالات» معتقد بودند، به احتمال گریبان معروف شدند که بعداً خود را فدراسیون کارگران سوسیالیست نامیدند.

بهرحال، با پیروزی جناح راست در این کنگره، جناح چپ به رهبری ژول گسد و پل لافارگ، کنگره را ترک کردند و کنگره مختص خود را در رونه برگزار نمودند. علاوه بر این دو حزب، یک سازمان بلاتکیست به اسم کمیته انقلابی مرکزی هم وجود داشت که در ۱۸۹۸ نام حزب سوسیالیست انقلابی بر خود نهاد. در ۱۸۹۰ نیز یک فراکسیون از احتمال گریبان جدا شد و حزب انقلابی سوسیالیستی کارگران را تشکیل داد. عده ای هم به اسم سوسیالیستهای مستقل وجود داشتند. مجموعاً تا اواسط دهه ۹۰، ۸ سازمان سوسیالیست در فرانسه وجود داشت. (۲۱)

در بریتانیا، از ۱۸۶۸ اتحادیه ها در یک جبهه متحد سیاسی با لیبرالها علیه محافظه کاران بودند. اما تدریجاً یک گرایش رادیکال در میان کارگران شکل گرفت و در ۱۸۸۴ به تشکیل یک حزب سوسیالیست به اسم فدراسیون سوسیال - دمکرات انجامید. برنامه این حزب پرمبنای ایده های سوسیالیسم علمی بود. با این وجود گرایشهای چپ رونه و سکتاریستی هم در آن نیرومند بودند، لذا نتوانست نفوذ قابل ملاحظه ای در میان توده کارگران بدست آورد. اختلافات درونی این حزب به تشکیل یک سازمان دیگر بنام اتحادیه سوسیالیست انجامید که آنهم دوام نیاورد. در این ضمن در ۱۸۸۴ گروهی از چپ های لیبرال که خود را سوسیالیست می نامیدند، انجمن فایین را بنیان گذاشتند که در میان آنها افرادی مانند برناردشو و وب ها بودند. این انجمن منبع تغذیه ایدئولوژیک اپورتونیسم سوسیال دمکراسی جناح راست در بریتانیا و حتی در برخی کشورهای دیگر بود. کارگران بریتانیا در این دوران نتوانستند یک حزب سوسیالیست انقلابی با پایگاه توده ای تشکیل دهند. معهداً تلاش برای تشکیل یک حزب کارگری بزرگ ادامه یافت و در ۱۸۹۳ از اتحاد چند سازمان کارگری بریتانیا، حزب کار مستقل بریتانیا تشکیل گردید که آن هم به رفرمیسم گرایش داشت. در بلژیک در ۱۸۷۹ حزب سوسیالیست پایه گذاری شد که پس از اتحاد با چند تشکل کارگری دیگر در ۱۸۸۵ حزب کار بلژیک را بوجود آورد. در هلند نیز سوسیالیستها در ۱۸۸۲ متحد شدند و اتحادیه سوسیال دمکرات را تشکیل دادند. بمرور گرایشهای آناشیسیتی در این حزب مسلط گردید. سوسیال دمکراتها از این تشکل استعفا



گفتگو با یکی از فعالین کارگری هلند

واسطه عدم پذیرش ساعات متغیر کار، دست از کاربکشد، بخشی - ونه تمام - از مزایا رادریافت میکند. این شیوه ظرفی است که سرمایه داران برای مهار اعتراضات علیه بیکاری به کار گرفته و میگیرند. ظاهر قضیه این است که گویا کارگران حق انتخاب دارند، اما درواقع امر، با شناور بودن ساعات کار هیچگونه تضمین و ثبات شغلی برای آنان متصور نیست. دربنادر هلند گروههای کارگران حمل و نقل آبی (دریائی) در مراکز به نام Pool مجتمع بوده و هستند که کارگران دراستخدام این مراکزاند. از دستمزد، بیمه و مزایا برخوردارند. از طریق Pool است که کارگران جهت اشتغال دربنادر مختلف اعزام میشوند. کارگران با انعقاد قرارداد دسته جمعی کار استخدام میشوند. تعرض اخیر، متوجه این مراکز است و هدف نیز لغو قرارداد دسته جمعی و ایضا اخراج عده ای از کارگران است. خوشبختانه با مروری بر مبارزات اخیر کارگران بنادر نه تنها درهلند که در انگلستان و پرتغال، میتوان اظهار داشت که ترفند فوق، آشکار شده و کارگران متناسب با امکانات موجود مبارزاتی به مقابله با آن برخاسته اند.

* درهلند نیز همچون درلیورپول انگلستان، همسران کارگران بنادر نقش مهمی در همبستگی و حمایت از اعتصابیون داشته اند، دراین مورد توضیح دهید.

- یکی از مسائل جالب توجه در جریان اعتصابات اخیر کارگران بنادر درهلند، نقش فعال همسران اعتصابیون در یاری رساندن به مبارزات کارگران است. نمونه مبارزاتی ای که همسران کارگران بندر لیورپول طی سالهای اخیر به نمایش گذارده اند، الگوی بسیار خوبی است. درهلند با اوج گیری حرکت کارگران بنادر، همسران آنها به تشکل یابی روی آوردند. اولین اجلاس با حضور ۳ زن برگزار شد. خواست آنان جلب حمایت از اعتصابیون بود. آنها با پیگیری خاصی دست به عمل زدند. طی تماسهای مکرر، موفق شدند بر تعداد خود بیافزایند. هم اکنون ظرف ملتی کمتر از دو ماه، تعداد اعضا به ۱۰۰ نفر رسیده که ۴۰ تن از آنان را اعضا فعال تشکیل میدهند. آنها با برگزاری آکسیونهای حمایتی، به مبارزه علیه اخراج همسران خود برخاسته اند. لازم به توضیح است که اغلب این رفقای زن، خود نیز شاغل اند. نتیجتاً شرکت آنها در کمیته تنها برای تامین معاش و گذران زندگی نیست، بلکه به منزله نمایش روحیه همبستگی نیز هست. این کمیته اکنون به تلاشهای خود ادامه میدهد و ارتباطات فراوانی با سایر کمیته های مشابه اروپا برقرار کرده است.

* چشم انداز مبارزات کارگران اروپا را چگونه ارزیابی میکنید؟

اعتصاب اخیر در بنادر آمستردام و روتردام از جمله مواردی است که کارگران بر تحقق مطالبات برحق خود پا فشاری نمودند. طی ماههای سپتامبر و اکتبر کارگران ابتدا در بندر آمستردام در اعتراض به اخراج ۳۰۰ تن، دست از کار کشیدند. اتوبان های ورودی شهر را اشغال نمودند، جاده هارامسلود کردند، ساختمان پارلمان در لاهه رابه تصرف خود درآوردند و به راهپیمائی و تظاهرات پرداختند. با اوج گیری حرکات فوق، کارگران بنادر روتردام - بزرگترین بندر جهان که ۲۵ درصد نقل و انتقال کالاهای اروپا از این بندر صورت میگیرد - خواهان پیوستن به این اعتصاب شدند. رهبران FNV از این خواست بسیار وحشت زده شدند. چرا که اعتصابات در این بندر، نتایج منفی برای دولت هلند و سایر کشورهای اروپائی به بار میآورد. لازم به توضیح است که طی سالهای اخیر، سرمایه داران هزینه لئابرداری و ذخیره کردن مواد خام و سایر کالاها رابه حداقل ممکن کاهش داده اند. نتیجتاً حتی امکان سعی آنان بر این است که از حجم کالاهای ذخیره در انبارها بکاهند. این امر گرچه بخشی از هزینه هارا کم میکند اما درجه آسیب پذیری اقتصادی رادرنهنگام اعتصابات افزایش میدهد. از همین روست که مثلاً در صورت برپائی اعتصاب در بخش حمل و نقل، بسیاری از رشته های تولیدی آنا از کار می افتند، چراکه مواد و کالاهای مورد نیاز رادر دسترس ندارند. بهررو این امر موجب ضربه پذیری سایر بخش ها و احیاناً گسترش اعتصابات میگردد. در چنین شرایطی است که سران اتحادیه به ایفای نقش سازشکارانه خود میپردازند. سران اتحادیه از کارگران میخواستند تا «فرصت دادن به دولت» از درگیر شدن در اعتصاب خودداری نمایند. اما علیرغم این تلاشهای سازشکارانه، قریب به ۵۰۰ تن از کارگران عملاً به مخالفت با تصمیم اتحادیه پرداختند و اعلام اعتصاب نمودند. از خواستها و مطالبات کارگران بندر آمستردام حمایت نمودند و با آنها همگام شدند. این امر موجب جلب همبستگی و حمایت کارگران بنادر جهان شد.

* شناور کردن ساعات کار، یکی از محورهای اعتراضی اعتصابیون بود، نتایج و عواقب شناور کردن ساعات کار برای کارگران چیست؟

- شناور کردن ساعات کار شگرد جدیدی است برای اخراج کارگران و یکی از روشهایی است که اخیراً به کار گرفته میشود. زیرا چنانچه متغیر بودن ساعات کار از جانب کارگران مورد قبول واقع نشود، عملاً به اخراج آنها می انجامد. سابق بر این اخراج کارگر، وی را مشمول دریافت مزایای تمام و کمال بیکاری مینمود. اما چنانچه کارگر به

مقدمه: طی ماههای سپتامبر و اکتبر سال جاری، کارگران در بنادر آمستردام و روتردام در اعتراض به اخراج ها و شناور کردن ساعات کار، دست به یک سلسله اعتصابات و حرکات اعتراضی زدند. حرکات اخیر، به شکاف بین بنده و رهبری «فرانسویون اتحادیه های کارگری هلند» (FNV) انجامید. در حالیکه رهبران اتحادیه، کارگران رابه بازگشت به کار دعوت مینمودند، کارگران به اعتصاب ادامه دادند. گرچه هنوز مطالبات فوق متحقق نگشته، اما اعتصابات کارگران بنادر در هلند وسیعاً انعکاس یافته و موجی از حمایت و همبستگی در بین کارگران را برانگیخته است. در جریان این اعتصاب Jereon Toussaint مسئول شورای کارگران و کارکنان بنادر روتردام (Pool) و یکی از فعالین FNV به علت فراخوان کارگران به اعتصاب، از کار اخراج گردید. یکی از فعالین سازمان به گفتگو با وی پرداخته و متن خلاصه شده آن را برای نشریه ارسال نموده است.

* لطفاً در مورد تاریخچه مبارزات کارگران بنادر و اعتصاب اخیر کارگران بنادر روتردام و آمستردام توضیح دهید.

- کارگران بنادر درهلند طی دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی، مبارزات وسیعی جهت کسب حقوق صنفی خود سازمان داده اند. این مبارزات به صورت اعتصابات و سایر اشکال اعتراضی برپا شده است و مشارکت کمی کارگران در مقایسه با امروز در میزان بیشتری قرار داشت. اگر اعتصابات فعلی با شرکت صدها تن برگزار میگردد، در آن ایام، درابعاد چند هزار نفری بود. طی سالهای اخیر اتوماتیزاسیون به اخراج هزاران تن منجر شده است و برخی دیگر پیش از موعد، باز نشسته شده اند. این امر بلحاظ تجربی، تاثیر نامطلوبی بر سطح مبارزات کارگران بنادر داشته است. از اوائل دهه ۹۰، مبارزات به دلیل سازشکاری و تسلیم طلبی سران اتحادیه، درابعاد وسیع و سراسری نبوده اما کماتر در جریان بوده است و پدیده ای است که این پراکندگی از برائی اعتصابات کاسته است. از سوی دیگر کارگران در زندگی روز مره خود شاهد اخراج، بیکاری، قطع مزایا و دستاوردهای خود میباشند. قراردادهای دائم کار یک طرفه و از سوی کارفرمایان فسخ میگرددند. ساعات کار شناور میگردد. از حقوق و مزایای آنان بطرز حیرت آوری کاسته میشود و سالها سابقه کار به هیچ گرفته میشود. در جریان این زندگی روزمره است که کارگران ناچارند برخلاف جریان حرکت کنند. جریانی که سرنخ آن در دست رهبران سازشکار اتحادیه است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

گفتگو با یکی از فعالین کارگری هند

نمود، درس گرفت واستوارتر پیش رفت.

* حمایت و پشتیبانی از اعتصاب اخیر درچه سطحی صورت گرفت؟

- درپرتو ارتباطات فعالی که بین کارگران بنادر مختلف اروپا و جهان برقرار است، به طور وسیعی از حرکت اخیر پشتیبانی صورت گرفت. پیامهای همبستگی کارگران از سراسر اروپا از یونان تا انگلستان به اعتصابیون ارسال شد. برخی از کارگران به ارسال پیام بسنده نکردند و هیئت هائی را برای ملاقات و گفتگو با اعتصابیون اعزام کردند. درهند، کارگران و کارکنان حمل و نقل زمینی از مطالبات ما حمایت کردند. تمامی این نمونه ها موجب دلگرمی ما در حرکت مان بود.

* اعتصاب اخیر چه درسهوتجاری را دربرداشت؟

- درارزیابی از حرکت اخیر میتوان بر دو محور اصلی تاکید نمود: ۱ - شفاف ترشدن نقش سران اتحادیه درتند

- طبیعی است که مبارزه مشترک علیه سرمایه داری ضروری است. «ارزیابی واحد» این پروسه را تا درجاتی تسریع مینماید. دررشته ای مانند حمل و نقل، این امر به لحاظ نوع کار، خواه ناخواه به فراسوی مرزهای جغرافیائی می انجامد. اعتصاب دیندر روتردام، بطور مثال تاثیرات شگرفی برکارگران بنادر فرانسه ویا اسپانیا خواهد داشت. خبر اعتصاب دریک بندر به بندر دیگر میرسد، به جلب حمایت می انجامد وحتی امکان دارد، اعتصابی مشابه برپا گردد. از همین روست که فعالین کارگری درتعیین مطالبات وخواستها باید توجه ویژه ای به این مسئله داشته باشند.

اخیرا اعتصابیون بنادر مختلف در اروپا با توجه به این امر، اقدام به برگزاری جلسات وکنفرانسهائی نموده اند. هدف از برگزاری این اجلاس، تبادل نظر، انتقال تجارب وبررسی امکان مبارزات مشترک است. در اواخر ماه نوامبر سال جاری، به ابتکار اعتصابیون بندر لیورپول که از مدتها پیش دراعتصاب بسر میبردند، کنفرانسی در بارسلون برگزار گردید. طبیعی است که از این طریق میتوان نقاط ضعف وقوت اعتصابات واعتراضات را بررسی

پیچ ها و ۲ - ضرورت سراسری بودن اعتصابات به منظور بالابردن درجه تاثیر گذاری آن. موضع ونقشی که سران اتحادیه درمذاکرات از یک سو وجود آلترناتیوی که مدافع منافع کارگران بود - ولو این که این آلترناتیو به لحاظ کمی چندان قوی نیست - موجب شد که عملا تمایزات واختلافات روشن تر گردد. این امر دروهله اول گرچه ممکن است به بی اعتمادی کارگران به هرنوع تشکل بیانجامد، اما با وخامت اوضاع اقتصادی وتعرض وسیع، دردراز مدت نتایج مثبتی بیار خواهد آورد. چرا که اولاً به افشاء خط زرد درون اتحادیه منجر میشود واز سوی دیگر زندگی روز مره وشرايط زیستی کارگران، آنان را به مبارزه علیه تعرضات جلب میکند.

بهررو، وجود آلترناتیوی که قادر باشد رفرمیسیم وسازشکاری را افشاء نماید ویدیلی ارائه دهد، دراین میان نقش مهمی دارد.

اطلاعیه مشترک

بازگشت سفرا ومماشات با جمهوری اسلامی رامحکوم میکنیم !

دیروز، دولتهای عضو اتحادیه اروپا اولین گروه از سفرای خود را روانه تهران نمودند ودر برابر خواست جمهوری اسلامی در ترتیب بازگشت سفرای خود نیز گردن نهادند.

تصمیم بازگشت سفرای کشورهای اتحادیه اروپا، درماه آوریل گذشته، وحلود سه هفته بعد از فراخواندن آنها از تهران، بدنبال اعلام رای دادگاه میکونوس ومحکوم شدن سران جمهوری اسلامی بعنوان سازماندهندگان ترور دکتر صادق شرفکنلی وهمراهان دربرلین، اتخاذ شده بود. اما اجرای آن بدلیل خواست جمهوری اسلامی در تفکیک سفیر آلمان و ورود او بعد از دیگران به تهران، به تعویق افتاده بود. تصمیم دیروز، نشاندهنده تسلیم دولتهای اروپائی به این خواست جمهوری اسلامی، تحت توجهی همزمان نمودن ورود سفرای فرانسه وآلمان، در روز ۲۱ نوامبر، یعنی پنجشنبه آینده است.

ما همچنان بازگشت بی قید وشرط سفرای اتحادیه اروپا به ایران را مغایر رای دادگاه میکونوس در محکومیت تروریسم دولتی این رژیم ونتایج حاصله از آن میدانیم. این امر، ونیز تسلیم شدن به خواست های جمهوری اسلامی، نه فقط مماشات با این رژیم، بلکه تشجیع آن در ادامه تروریسم دولتی است.

ما تردیدی نداریم که این نه دولتها، که قبل از همه افکار عمومی اروپا بود که دولتها را وادار به واکنش در برابر جمهوری اسلامی وبه رسمیت شناختن رای دادگاه نمود. ما برای مبارزه با تروریسم دولتی وسازش ومماشات دولتهای اروپائی با آن، افکار عمومی اروپا وتمامی مجامع بشر دوست ومترقی رابه یاری می طلبیم. ما خواهان نه فقط قطع رابطه با سران جمهوری اسلامی، بلکه محاکمه آنها در یک دادگاه بین المللی به جرم ترور، شکنجه وسرکوب مخالفان دولت شان هستیم. ما اقدام اخیر اتحادیه اروپا در بازپس فرستادن سفرای کشورهای عضو رامحکوم وغیر قابل توجیه میدانیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

پاریس، ۱۴ نوامبر ۱۹۹۷

زنده باد سوسیالیسم



اطلاعیه

بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق ادامه دارد

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همچنان به بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق که پس از تحمل سالها شکنجه و زندان در زندانهای مخوف و قرون وسطانی جمهوری اسلامی، آزاد شده بودند ادامه میدهد.

طی هفته های اخیر تعداد دیگری از زندانیان سیاسی سابق دستگیر شده اند که هنوز تعداد دقیق دستگیرشدگان اطلاع موثقی در دست نیست. با این وجود تنها در تهران و شهرهای شمالی ایران دهها تن بازداشت شده اند و تا کنون کسی از سرنوشت آنها اطلاعی ندارد.

این موج جدید دستگیری زندانیان سابق در پی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی آغاز گردید که در جریان آن ۶ تن از زندانیان سیاسی از جمله ۳ تن از فعالین و هواداران سازمان ما جان باختند. انعکاس گسترده خبر این اعتصاب در خارج از زندان، رژیم را شلیک متوحش و هراسناک ساخت لذا پس از سرکوب زندان، ماموران اطلاعاتی و امنیتی رژیم ظاهراً برای بدست آوردن سرنخی در مورد انتقال اخبار زندان و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی به خارج، دستگیری مجدد زندانیان سیاسی سابق را آغاز نمودند، اما ادامه دستگیری ها نشان میدهد که هدف رژیم از بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق، فراتر از کسب اطلاعات در مورد انتقال اخبار زندان به خارج است.

سازمان ما بازداشت مجدد زندانیان سابق را توسط عوامل و دستگاه امنیتی و سرکوبگر حکومت اسلامی محکوم میکند، به سازمانهای بین المللی بشر دوست در مورد سرنوشت دستگیرشدگان هشدار میدهد و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۸/۲۱

سیاسی سابق، توجه همه سازمانهای بین المللی بشر دوست را به این دستگیری ها و سرنوشت نا معلوم دستگیر شدگان جلب میکنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی هستیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۹/دسامبر/۹۷ - ۱۸/آذر/۷۶

اطلاعیه

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷ نشست یک روزه ای بدعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، در سطح اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان فدائیان (اقلیت) پیرامون اوضاع سیاسی ایران برگزار شد. در این نشست در مورد تحولات سیاسی ایران در چند ماهه اخیر، تشدید شکاف در درون رژیم، صف بندیهای جدید در نیروهای اپوزیسیون، گسترش تحرک در میان کارگران و بخشهای محروم جامعه ایران و چشم انداز اوضاع سیاسی در ایران بحث و تبادل نظر شد. حاضرین ضمن تاکید بر ضرورت تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و افشاء و مقابله با تلاشهای نیروها و احزاب سیاسی طرفدار جمهوری اسلامی، بر ضرورت تداوم رابطه و تبادل نظر بین جریانات چپ که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی مبارزه میکنند و بررسی زمینه های همکاری مشترک تاکید کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۷ نوامبر ۹۷

اطلاعیه مشترک

بازداشت شدگان روزهای اخیر زندانیان سیاسی را فوراً آزاد کنید!

طی روزهای اخیر و در آستانه برگزاری کنفرانس سران اسلامی، حکومت اسلامی آشکارا برداشته اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه خود افزوده است و موج جلیلی از دستگیری مخالفین و بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق را در سرتاسر کشور آغاز نموده است. در این یورش همه جانبه، دهها تن از زندانیان سیاسی و مخالفین رژیم در تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و سایر شهرستانها بازداشت شده، مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و بعضاً به اماکن نامعلومی انتقال داده شده اند. در مناطق کرد نشین نیز جمهوری اسلامی علاوه بر ترور مخالفین خود، دهها تن را در شهرهای مختلف کردستان از جمله بوکان، سردشت، مهلباد و سنندج توسط عمال سرکوبگر و دستگاه امنیتی خود دستگیر نموده و مورد بازجویی و شکنجه قرار داده است.

این اقدامات سرکوبگرانه که بدنبال تشدید اختلافات درونی رژیم و تماماً در وحشت از گسترش حرکات اعتراضی توده های مردم صورت میگردد، یکبار دیگر این حقیقت را به همگان نشان میدهد که جمهوری اسلامی رژیمی است سرکوبگر و تمام جناح های آن مرتجع اند و ضد آزادی. این اقدامات همچنین این واقعیت را بار دیگر در برابر چشم همگان قرار میدهد که تحقق آزادی های سیاسی و دمکراسی، در گرو سرنگونی تمامیت این رژیم است.

ما ضمن محکوم کردن یورش دستگاه امنیتی رژیم و بازداشت مخالفین و زندانیان

اقدامات تروستی و جنایتکارانه رژیم رامحکوم میکنیم!

هنوز چند روز از ترور یکی از فعالین حزب دمکرات کردستان ایران بنام سید جمال نیکجویان در تاریخ دوازدهم آذر و در شهر کویسنج گذشته بود که سرگاه دیروز ۱۷ آذر، تروستی های اعزامی جمهوری اسلامی، جنایت دیگری آفرینند. مزدوران وابسته به رژیم، دزدیکی شهرک دوکان، خودروئی را که حامل چند تن از فعالین حزب بود به تیر بار بسته و از محل گریختند. در اثر این اقدام جنایتکارانه منصور فتاحی از فعالین حزب دمکرات دردم کشته و سه تن دیگر زخمی میشوند سپس خودروی مزبور بسمت کویسنج حرکت میکند که در محل ورودی شهر، بار دیگر از سوی مزدوران وابسته به رژیم بشدت به رگبار بسته میشود که در اثر آن ۴ تن دیگر از فعالین حزب دمکرات بنامهای ناصری، اسماعیل زاده، حسینی و شیرین سخن نیز جان خود را از دست میدهند.

این اقدامات جنایتکارانه یکبار دیگر این حقیقت را به اثبات میرساند که حکومت اسلامی ماهیتاً یک رژیم تروستی و آدمکش است و تعویض رئیس جمهور در این رژیم، هیچ تغییری در ماهیت آن و در ضلیت با مردم، بویژه مردم ستمیده کردستان ایجاد نمیکند.

ما این اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی و همچنین آن نیروهای محلی را که پای جمهوری اسلامی را به منطقه باز نموده، آشکار و نهان به این رژیم در ترور و سرکوب مخالفین خود یاری میکنند قویاً محکوم میکنیم و خواهان شناسائی و مجازات فوری مسببین و مرتکبین این جنایات هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۹۷ - ۱۸ آذر ۷۶

چماقداران حزب الهی تعرضات خود را شدت بخشیده اند

چماقداران حزب الهی وابسته به دستگاه نظامی - انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی، تعرضات افسار گسیخته خود را به مردم و جناح های رقیب حکومت شدت بخشیده اند.

عصر روز گذشته گروهی از این دستجات چماقدار به دفتر اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان و دانش آموزان دانشگاههای کشور که وابسته به یکی از جناح های رقیب در دستگاه حکومتی است، یورش بردند، همه چیز را درهم کوبیدند، کسان را که در آن محل بودند مورد ضرب و شتم قرار دادند و یکی از سران این انجمن به نام طبرزدی را شلیک زد و زخمی و روانه بیمارستان کردند.

در همین حال گروههای دیگری از همین باندها با تجمع در آمفی تاتر دانشگاه صنعتی امیر کبیر، مانع از سخنرانی دکتر سروش شدند.

تشدید حملات باندهای چماقدار حزب الهی، حتی به گروههای رقیب و اپوزیسیونیهای قانونی حکومت اسلامی، در حالی که چند ماه از به قدرت رسیدن خاتمی و وعده و وعیدهای او می گذرد، حاکی از این حقیقت است که جمهوری اسلامی هیچگونه انتقاد و مخالفتی را حتی در درون مدافعان خود تحمل نمی کند و گروههای اپوزیسیون قانونی حکومت نیز نمی توانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند. این حقیقت باز هم به مردم ایران نشان داد مادام که حکومت اسلامی پلرجاست، هر جناحی که بر سر کار باشد، از آزادی و دمکراسی خبری نخواهد بود. تحقق خواستههای برحق مردم ایران از جمله آزادیهای سیاسی تنها با سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن امکان پذیر خواهد بود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۸/۲۵

تشدید تعرضات سرکوبگرانه حکومت

در حالی که جارجیان ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران از استحاله لیبرالی حکومت دم میزنند و مردم را به وعده و وعیدهای خاتمی امیلوار میسازند، روند تحولات با سرعتی تام و تمام بر این توهم پراکنی ها خط بطلان میکشد و عملاً به عموم مردم ایران نشان میدهد که این ادعاها جز یک مشت عبارات پوچ برای فریب مردم چیز دیگری نیستند. تحولات چند روز اخیر که با یک رشته تظاهرات حکومتی و اقدامات سرکوبگرانه دیگر توأم بوده است، نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی مطلقاً هیچ مخالفت و اعتراضی را تحمل نمیکند. این رویدادها نشان داد که حکومت اسلامی حاکم بر ایران، حتی اعتراضات و نصایح مرتجعین درون دستگاه روحانیت را که در اساس، سیستم استبدادی ولایت فقیه رامی پذیرند، با سرکوب و چماق و تهدید پاسخ میدهند و آزادی را برای آنها نیز قائل نیست که حرفی در انتقاد از حکومت بزنند و احیاناً درک و تفسیر خود را از حکومت اسلامی ابراز دارند.

وقتی که حکومت، انتقاد و مخالفت امثال آذری قمی و منتظری را که خود از پایه گذاران و مدافعین حکومت اسلامی ولایت فقیه بوده و هستند، با فحاشی و سرکوب و تهدید به زندان و مرگ پاسخ میدهد، دیگر تکلیف کسانی که این نظام را از اساس قبول ندارند روشن است. سازماندهی تظاهرات علیه منتظری و اقدامات سرکوبگرانه دیگری که احتمالاً در آینده انجام خواهد گرفت، هدفش نه تنها مرعوب نمودن و سرکوب او به عنوان یکی از معترضین به جناح حاکم، بلکه همه کسانی است که به نحوی از انحاء اعتراض و مخالفتی نسبت به حکومت دارند. هرچند که ظاهراً این اقدامات سرکوبگرانه از سوی جناح مسلط هیئت حاکمه انجام گرفت، اما جناح های دیگر نیز در این سرکوب سهمیه بودند و بییش از پیش خود را رسوا و مفتضح کردند. خاتمی نیز که گویا قرار بود از آزادی افراد در چارچوب قانون اساسی رژیم حمایت کند، نه تنها اعتراضی نکرد و صدایش در نیامد، بلکه او هم بنحوی این سرکوب را تأیید نمود.

البته جز این هم نمیتوانست باشد، طرفدار حکومت اسلامی، استبداد ولی فقیه و تالیف دین و دولت، نمیتواند مدافع آزادی باشد.

خاتمی هم باید در هر گام عملی ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود و برنامه هایش را حتی بر متوهمین برملا سازد. او هم چاره و رسالتی جز این ندارد که بحران حکومت را تشدید کند و در عین حال باز هم به همگان نشان دهد که تحقق آزادی و دمکراسی و مطالبات رفاهی مردم تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میسر است

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۹/۶

تاریخ مختصر ...

دادند و بعداً در ۱۸۹۴ حزب کار سوسیال دمکرات هلند را تشکیل دادند. در کشورهای اسکاندیناوی نیز در همین ایام احزاب سوسیالیست شکل گرفتند. در دانمارک در ۱۸۷۶ اتحادیه سوسیال دمکرات تشکیل گردید که در اواخر دهه ۸۰ به انشعابی میان جناح اپورتونیست و انقلابی انجامید. جناح انقلابی حزب سوسیال دمکرات را بر مبنای اصول سوسیالیسم علمی تشکیل داد. در سوئد کنگره موسسان حزب کار سوسیال دمکرات در ۱۸۸۹ تشکیل گردید، اما رهبری آن در دست رفرمیستها قرار گرفت. حزب کار ترور نیز در ۱۸۸۷ تشکیل شد.

در کشورهای دیگر از جمله در ایتالیا، حزب کار در ۱۸۸۲، در سوئیس حزب سوسیال دمکرات در ۱۸۸۸ و در همین ایام در اسپانیا و بلغارستان و برخی کشورهای اروپای شرقی از جمله روسیه، مجارستان، لهستان احزاب و دیگر تشکلهای کارگری شکل گرفتند. رفرمرفته احزابی که در این دوران شکل گرفتند، عمدتاً و در خطوط کلی اصول سوسیالیسم علمی را پذیرفتند. آنها طبقه کارگر را نیروی محرکه جنبش می دانستند، به سرنگونی بورژوازی و نظم موجود توسط پرولتاریا معتقد بودند و خواستار کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، برانداختن مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی بودند. از نظر تشکیلاتی نیز به مصوبات کنگره لاهه یعنی اصل ساترالیسم دمکراتیک معتقد بودند، معهداً هم در زمینه برنامه ای و تاکتیکی و هم تشکیلاتی انحرافات وجود داشت که به رشد جریان راست و رفرمیست میدان میداد. این واقعیت بلافاصله پس از تشکیل انترناسیونال دوم خود را نشان داد که در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ادامه دارد

منابع:

۱۲، ۱۳ - کارگران خودشان، ولین ترپ

۱۹، ۱۴ - تاریخ مختصر جنبش اتحادیه ای، ویلیام فاستر

۱۸، ۱۷، ۲۰ - جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلد دوم



فرانسه

روز ۱۰ اکتبر درکنفرانسی که ۹ ساعت طول کشید رهبران ونماینندگان سندیکاهای کارفرمایان، کارگران و کارمندان فرانسه به همراه نخست وزیر گرد هم آمدند تا در مورد تقلیل ساعت کار هفتگی از ۳۹ ساعت به ۳۵ ساعت بدون کسر دستمزد گفتگو کنند. سرانجام قرار شد که از اول ژانویه سال ۲۰۰۰ با تصویب یک قانون، پایه ساعت کار به ۳۵ ساعت بدون کسر دستمزد اجرا شود. البته این قانون برای شرکتی خواهد بود که بیش از ۱۰ نفر حقوق بگیر دارند. دولت پادشاهی را برای شرکتی که از هم اکنون ساعت کار را پانزین می آورد در نظر گرفت. کلیه سندیکاهای حاضر، البته بجز سندیکای کارفرمایان یعنی CNPE از نتیجه این قانون ابراز خوشحالی کردند و آنرا آغازی برای کاهش بیکاری نامیدند. برعکس رهبر سندیکای کارفرمایان ژان گاندوا که چند روز بعد استعفا داد نتیجه این کنفرانس را «اعلام جنگ» نامید. او همچنین گفت که او اهل «مذاکره» بوده و اولین پس سندیکای کارفرمایان توسط «قاتلین» اداره خواهد شد. ۶۳ درصد مردم فرانسه در یک نظر خواهی چند روز قبل از کنفرانس موافقت خود را با تقلیل ساعت کار بدون کسر دستمزد اعلام نموده بودند. درفرانسه ۳۸۸۲۲۳ شرکت بیش از ۱۰ حقوق بگیر دارند و تنها ۴۳۳ شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر.

* روز ۶ اکتبر ۹۷ کارگران شرکت آب معدنی «پریه» برای اعتراض به حذف ۷۳۷ شغل دست به اعتصاب زدند و از ۱۸۰۰ مزد بگیر این شرکت در شهر ورژرژ تنها ۲۰ کارمند عالیرتبه دراعتصاب شرکت نکردند. کارگران با اعتصاب خود، مخالفت خود را با بیکارسازی در «پریه» اعلام نمودند و گفتند که درحالیکه شرکت مادر یعنی «نستله» سود خالصی برابر ۷۵/۷ میلیارد فرانک داشته ادعاهای مدیریت برای «بازسازی» شرکت و تقلیل «مخارج» بی معنی است.

روز ۲۵ اکتبر ۹۷ حدود ۱۰۰۰ نفر (مردم شهر ورژرژ و کارگران شرکت آب معدنی) نیز علیه «بازسازی» در خیابانهای این شهر دست به تظاهرات زدند.

* کارگران کفش سازی «میریس» دراعتراض به تعطیل کارخانه خود در شهر لیمو فرانسه روز ۲۷ اکتبر ۹۷ دست به اعتصاب زدند، ۴۰۰ کارگر این کارخانه، جاده کالسون - لیمو - کیلان را مسدود کرده و سپس به دفتر شهردار سوسیالیست این شهر حمله برده و وسائل او را به خیابان پرتاب کردند. درمیان کارگران این شرکت کسانی هستند که بیش از ۲۵ سال سابقه کار در همین کارخانه را دارند.

* روز ۲۵ اکتبر کارگران کنسرو سازی «سی دیل»

در شهر «پوت آون» فرانسه چهارمین هفته اعتصاب خود را علیه تعطیل این شرکت آغاز نمودند. شرکت «سویکه» که این کنسرو سازی را خریداری کرده میخواست از ۲۲۵ کارگر ۸۷ نفر را برطرف اینک آنان به شهرداری بروند، در مشاغل خود حفظ کند.

* روز جمعه ۸ نوامبر اعتصاب ۵ روزه رانندگان کامیون به پایان رسید. رانندگان کامیون سال گذشته به یک اعتصاب ۱۲ روزه دست زده بودند. در طی آن اعتصاب کارفرمایان وعده افزایش دستمزدها و پرداخت یک پاداش ۳۰۰۰ فرانک در سال رانندگان را دادند. از آنجائیکه به این قولها عمل نشد، رانندگان با سازماندهی بی نظیر، اعتصاب امسال را آغاز نمودند، در حالی که سال گذشته پس از ۱۲ روز در ۲۵۰ نقطه جاده ها و مخازن سوخت رسانی به اشغال اعتصابیون درآمد بود، امسال تنها در عرض دو روز بیش از ۱۹۰ مسلود سازی همان مناطق به مرحله عمل درآمد. کارفرمایان در ابتدا از هرگونه مذاکره سر باز زدند و خواسته های اعتصابیون از جمله ۱۰۰۰۰ فرانک برای ۲۰۰ ساعت کار در ماه، پرداخت پاداش و تقلیل ساعات کار را پذیرفتند. سرانجام در اثر کمبود شلید مواد سوختی، فشار اعتصابیون و نیز دولت هائی مثل دولت آلمان که هر روز اعتصاب کامیونهای فرانسوی را برابر ۸۰ میلیون مارک «ضرر» برآورد کردند، نمایندگان کارفرمایان حاضر به مذاکره شدند. ولی توافقنامه نهائی تنها توسط کارفرمایان و سندیکای CFDT (که در میان رانندگان کامیون دارای اکثریت است) به امضا رسید. CGT و FO از امضای آن پرهیز کرده و آنرا ناکافی اعلام نمودند. به هر حال بنابر این توافق دستمزدها به فوریت ۶ درصد افزایش می یابد و تا سال ۲۰۰۰ افزایش آنها بر طبق خواست اعتصابیون یعنی ۱۰۰۰۰ فرانک برای ۲۰۰ ساعات کار ماهانه خواهد بود. وزیر «کمونیست» راه هم قول داده تا این بار کارفرمایان را به اجرای توافقات وادارد. او که یکی از روزهای اعتصاب به میان آنان رفته بود، در عین حال خواهان «توافق هرچه سریعتر طرفین» شده بود و این توافقنامه را «مثبت» ارزیابی نمود. در حاشیه این اعتصاب باید گفت که تنش بین FO و CFDT بیشتر شد و دبیر اول اولی، آقای مارک بلوندل دبیر اول دومی، خانم نیکول نوتا را «روسی ای که با نخست وزیران چپ و راست هم خوابگی و سازش میکند» نامید. او با استفاده از این واژه ها قصد داشت یاد آوری کند که خانم نیکول نوتا در دوران دولت دست راستی آقای ژویه با او سازش کرد و موجب توقف اعتصابات وسیع نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ شد و امروز با دولت دست «چپی» ژوسپن هم سازش کرده و اعتصاب رانندگان کامیون را بدون نتیجه مطلوب خواباند.

* روز ۲۵ نوامبر رانندگان اتوبوسهای شهر روان، سیزدهمین روز اعتصاب خود را آغاز کردند. آنان تنها خواستار تحقق توافقات خود با کارفرمایان که در یک اعتصاب ۱۷ روزه در دسامبر ۱۹۹۶ حاصل شده هستند. بر طبق این توافقات ساعات کار آنان از ۳۸ ساعت میبایستی به ۳۴ ساعت در هفته تقلیل یابد و بدین ترتیب ۸۰ شغل جدید ایجاد شود. هر چند که دولت قول «کمک» ۸۰ میلیون فرانکی را به کارفرمایان بخش خصوصی حمل و نقل این شهر داده است، ولی آنان به بهانه «عدم ضمانت کافی» از اجرای توافقات سر باز میزنند.

* روز پنجشنبه ۶ نوامبر نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر به

نمایندگی از ۸۰ کارخانه رهن - پولنک (مجمع عظیم دارویی - شیمیائی) در محل دفتر مرکزی این شرکت در کورب ووا دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در حالی صورت گرفت که در این روز کلیه واحدهای تولیدی این شرکت دراعتصاب بودند. ۲۰۰۰ کارگر این شرکت از تمام فرانسه به دعوت CGT, CFDT, FO, CFTC جمع شده بودند تا سیاستهای کارفرمایان را در رابطه با «بازسازی» این گروه افشا و با آن مخالفت کنند. چهار سندیکای فوق دراطلاعیه مشترکی «عملیات کاملاً مالی خرید RPRorer را با مبلغی برابر ۲۷ میلیارد فرانک» افشا نموده و آنرا «از جهت اجتماعی و صنعتی بی مورد» توصیف نمودند.

* روز چهارشنبه ۵ نوامبر «امداد رسانی کاتولیک» که همانطور که از نام آن پیداست یک بنیاد کمک رسانی به مستمندان است که توسط دستگاههای مذهبی فرانسه اداره میشود، نتایج مطالعات خود را روی وضعیت ۷۵۱۰۰۰ خانواده ای که در کل ۲ میلیون نفر از جمله ۵ درصد کودکان را شامل میشوند و در طی سال ۱۹۹۶ به این بنیاد مراجعه نمودند، انتشار داد. بر طبق این گزارش مراجعه کنندگان ۱۰ درصد نسبت به سال ۱۹۹۴ افزایش داشته اند و ۸۳ درصد آنان فرانسوی هستند. ۶۰ درصد بیکار هستند که از میان آنان ۵۵ درصد دیگر هیچگونه حقوق بیکاری دریافت نمیکند. ۸۵ درصد مراجعه کنندگان نیمه وقت یا تمام وقت کار میکنند ولی قادر به برآوردن احتیاجات خود نیستند. ۲۸ درصد خانواده های مراجعه کننده مقروض هستند، قروض آنان بیشتر شامل عدم پرداخت کرایه خانه و فاکتور برق، آب یا گاز میباشد. قرض متوسط آنان از حدود ۴۳۳۳ فرانک در سال ۱۹۸۹ به ۷۱۵۲ فرانک در سال ۱۹۹۶ رسیده است. در سال ۱۹۹۶، ۹ درصد بیکاران ثبت نام شده در اداره بیکاری یعنی ۴۲۲۰۰۰ نفر به این بنیاد مراجعه نموده اند. ۵۰ درصد بیکاران کمتر از ۳۰۰ (سیصد) فرانک در ماه حق بیکاری دریافت میکرده اند و ۶۶ درصد آنان کمتر از ۴۰۰۰ فرانک، ۷۸ درصد مراجعه کنندگان را شهر نشینان تشکیل داده، ۵ درصد صاحبان خانه هائی هستند که قسط آنها را هنوز تمام نکرده، ۳۹ درصد مستاجر خانه های دولتی و ۲۴ درصد در خانه های ابتدائی یا بدون سرپناه هستند. ۵۶ درصد مراجعه کنندگان مبلغی کمتر از ۶۰ فرانک در روز برای زندگی دارند.

توکیه: دانشگاه استانبول در دو ماه گذشته صحنه درگیریهای متعددی بین دانشجویان چپ و انقلابی و جریان فاشیست ترکیه - گرگهای خاکستری- بوده است. روز ۱۷ نوامبر نیز مجدداً درگیری شدیدی بین دانشجویان چپ و فاشیستهای ترکیه در این دانشگاه رخ داد که چند روز ادامه داشت. روز ۱۹ نوامبر، ۳ نفر از دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول با چاقو مورد حمله قرار گرفتند و بشدت مجروح شدند. در این درگیریها، پلیس ترکیه دخالت کرده و با ضرب و شتم و حشایشانه دانشجویان چپ، عرصه را برای تاخت و تاز فاشیستها هموار نمود. روز ۲۳ نوامبر نیز به دعوت سندیکای کارگران انقلابی ترکیه DISK و تعدادی دیگر از اتحادیه های کارگری، ۳۰۰۰ نفر در یک راه پیمائی اعتراضی در استانبول شرکت نمودند. در این روز ۱۵۰ نفر دستگیر شده و تعداد زیادی در اثر حملات و حشایشانه پلیس مجروح شدند.

آلمان : ماه سپتامبر و اکتبر نیز روند بیکاری در

قتل رسیده و تعداد زیادی مجروح شدند و پایتخت این کشور کاملاً در اشغال نیروهای ارتش بود.

نشست سران اروپا برای «حل» معضل بیکاری

روز ۲۱ نوامبر سران کشورهای عضو بازار مشترک اروپا EEU نشستی را تحت عنوان «بازار واحد اروپا و اشتغال» در شهر بروکسل آغاز نمودند. سران این کشورها که مجموعاً ۱۸ میلیون بیکار دارند، بارشد اعتراضات کارگران، به چاره جویی برخاسته اند، اما برغم تبلیغات پر سر و صدا، این نشست نتوانست راه حل معینی برای مساله بیکاری ارائه دهد.

طی روزهای ۲۰ و ۲۱ نوامبر بیش از ۲۰ هزار تن از کارگران سراسر اروپا در شهر بروکسل گردهم آمدند و دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. کارگران در این حرکت ۲ روزه خواهان حل فوری معضل بیکاری شده و سیاستهای اقتصادی کشورهای اروپائی را عامل اصلی گسترش بیکاری دانستند.

اعتصاب ۴۵ هزار تن از کارگران و کارکنان پست کانادا

روز ۲۰ نوامبر، با به بن بست رسیدن مذاکرات بین «اتحادیه کارگران اداره سراسری پست کانادا» CUPW و دولت، بیش از ۴۵ هزار تن از اعضا اتحادیه دست به اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون خواهان ۸ درصد اضافه دستمزد و تضمین شغلی برای کارگران و کارکنانی شدند که قرار داد موقت کار امضاء نموده اند. مذاکره طرفین در چهارمین روز، به بن بست رسید و دولت از پذیرش مطالبات سراز زد و متعاقباً ۱۵۰۰۰ تن از کارگران را اخراج نمود. این امر به برپائی اعتصاب ۲۰ نوامبر انجامید که در نتیجه آن حمل و نقل و توزیع مراسلات پستی متوقف شد. با تلوام اعتصاب، دولت در هراس از گسترش اعتصابات در سایر بخشها، هر گونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرد. با این وجود اعتصاب فوق همچنان ادامه دارد.

خلاف جریان انگلیسی منتشر شد

دهمین شماره نشریه «خلاف جریان» به زبان انگلیسی منتشر شد. این شماره حاوی ترجمه گزیده ای از مقالات نشریه کار و اخبار ایران است.

توضیح و تصحیح

در صفحه اول شماره ۳۰۷ نشریه کار، پانزدهمین کنگره حزب کمونیست کوبا، یازدهمین و ستون مباحثات، ستون آزاد قید شده بود که بدینوسیله اصلاح میگردد.

چندین بار کار را تعطیل کرده، کارگران معادن و بخش تولید برق برزیل در چندین اعتصاب مخالفت خود را با خصوصی سازیها اعلام نموده و کارگران بندر، شرکتهای هوائی و حمل و نقل شهری مکزیک نیز با برگزاری چندین اعتصاب خواستار توقف فوری خصوصی سازیها شدند.

کلمبیا: کارگران شرکت ملی نفت کلمبیا Ecopetrol از روز ۲۷ اکتبر دست از کار کشیدند. این اعتصاب در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر واگذاری بخشی از صنایع نفتی این کشور به شرکتهای خصوصی انجام گرفت. به گفته اعتصابیون با اجرای این تصمیم دولت، امنیت شغلی کارگران از بین رفته و اخراج هزاران کارگر به بهانه «تعطیل نیروی انسانی» نخستین پی آمد آن خواهد بود.

یونان: روز ۱۰ نوامبر، هزاران نفر از کارگران بخش دولتی دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان در راستای ایجاد زمینه های لازم برای عضویت این کشور در بازار واحد اروپا، انجام گرفت. به همین منظور بنا به تصمیم دولت در سال آینده دستمزدها تنها به میزان ۱/۵ درصد افزایش خواهد یافت. این تصمیم اما مخالفت اکثریت کارگران را به دنبال داشته و روز ۱۰ نوامبر هزاران کارگر بخش دولتی این کشور به دعوت فراسایون اتحادیه های کارگری یونان GSEE دست به یک اعتصاب یکروزه زده و خواستار افزایش دستمزدهای خود متناسب با نرخ تورم این کشور، یعنی حدود ۱۰ درصد شدند. در این روز تمام خطوط هوائی، حمل و نقل شهری، بانکها، مدارس و مراکز دولتی تعطیل شده و چندین شهر این کشور، به دلیل اعتصاب کارگران بخش انرژی، ساعتها در تاریکی فرو رفتند.

جمهوری دومینیکن: تشدید بحران عمیق اقتصادی در

جمهوری دومینیکن نتیجه ای جز افزایش سرسام آور هزینه های اولیه زندگی و کاهش هردم فزاینده سطح زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش نداشته است. فشار شدید اقتصادی به همراه سرکوب وحشیانه هر حرکت اعتراضی، وضعیت انفجاری را در این کشور بوجود آورده است. در یکسال اخیر این کشور شاهد ۳۱ اعتصاب عمومی بوده است. در این اعتصابات جمعا ۱۳ نفر در اثر تیراندازی ماموران پلیس و ارتش کشته شده و هزاران نفر مجروح شده اند. به دعوت اتحادیه های کارگری و چندین سازمان دموکراتیک، روز ۱۱ و ۱۲ نوامبر در این کشور اعتصاب عمومی اعلام شد. خواست اعتصابیون در این حرکت وسیع اعتراضی، افزایش دستمزدها به میزان ۱۰۰ درصد و توقف پرداخت فروض خارجی این کشور به موسسات مالی امپریالیستی بود. در این دو روز تمام کارخانجات، حمل و نقل شهری و بین شهری مسافران، مراکز دولتی، مدارس و بیمارستانها یکسره تعطیل شده، و توده های ناراضی مردم و کارگران خشمگین در چندین شهر این کشور به زد و خورد با نیروهای سرکوبگر پلیس و ارتش پرداخته و برای مقابله با وحشیگریهای نیروهای سرکوبگر به برپائی سنگرهای خیابانی پرداختند. در این دو روز یک نفر توسط پلیس به

آلمان سیر صعودی داشت. در ماه سپتامبر ۳۴ هزار نفر و در ماه اکتبر ۱۶ هزار نفر به تعداد بیکاران این کشور افزوده شده، و اکنون تعداد کل بیکاران این کشور به رقم ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بالغ میگردد. این تعداداز جنگ دوم جهانی تاکنون بیسابقه بوده است. در این میان تعداد بیکاران در بخش شرقی آلمان ۱ میلیون و ۴۶ هزار نفر و در بخش غربی آلمان ۳ میلیون و ۶ هزار نفر میباشد.

طبقه کارگر اروپا و

جنبش ۲۵ ساعت کار در هفته

اواخر ماه نوامبر، دولتهای ایتالیا و فرانسه اعلام نمودند که ساعات کار هفتگی در این دو کشور تا سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به ۳۵ ساعت در هفته خواهد رسید. این تصمیم در پی افزایش روز افزون بیکاری در این کشورها و رشد و گسترش مبارزات کارگران برای حفظ اشتغال خود گرفته شد. علاوه بر کاهش ساعات کار هفتگی، کاهش سن بازنشستگی و افزایش مرخصی سالیانه نیز از دیگر خواستههای کارگران برای مبارزه با بیکاری میباشد. در همین رابطه به دعوت حزب «بازسازی کمونیستی» و اتحادیه های کارگری ایتالیا، روز ۲۵ اکتبر راه پیمائی وسیعی در شهر رم برپا شد. در این راهپیمائی بیش از ۲۰۰ هزار نفر شرکت نموده و تظاهرنندگان اعلام نمودند که برای تحمیل ۳۵ ساعت کار در هفته به سرمایه داران، جنبش تمام کارگران اروپا را تترک خواهند دید. روز ۲۳ نوامبر نیز هزاران نفر از زنان فرانسه به دعوت بیش از ۱۵۰ سازمان مختلف زنان و اتحادیه های زنان کارگر در خیابانهای پاریس دست به راهپیمائی زده و خواستار کاهش ساعات کار هفتگی بدون کسر دستمزدها شدند.

اتحاد کارگران علیه خصوصی سازی

روز ۱۴ نوامبر، صدها نفر از فعالین کارگری از کشورهای آمریکا، مکزیک، برزیل و چند کشور دیگر بخش جنوبی قاره آمریکا در سانفرانسیسکو گرد هم آمدند. این تجمع با عنوان «وحدت کارگران نیمکره غربی علیه خصوصی سازی و پیمان اقتصادی نفتا» -بازار مشترک بین ۳ کشور کانادا، آمریکا و مکزیک- و با هدف ایجاد هماهنگی بین مبارزات کارگران این کشورها علیه خصوصی سازی برگزار شد. قدرتمندترین اتحادیه های کارگری نظیر اتحادیه کارگران راه آهن برزیل، اتحادیه کارگران حمل و نقل و اتحادیه کارگران کشاورزی آمریکا، اتحادیه رانندگان اتوبوس و اتحادیه کارگران نیروگاههای برق مکزیک، فراسایون سراسری اتحادیه های کارگری پرو در این نشست شرکت کرده و عزم راسخ میلیونها کارگر را برای ادامه مبارزه متحد و گسترده علیه تعرضات سرمایه داران اعلام نمودند. در چند ماه اخیر کشورهای قاره آمریکا شاهد رشد روزافزون مبارزات کارگران علیه خصوصی سازی بوده اند. در این مدت معننچیان بولیوی ۴ بار و کارگران بخش تولید انرژی -آب و برق- در اکوادور ۳ بار دست به اعتصاب عمومی زدند. در پاراگوئه و برزیل میلیونها کارگر کشاورزی علیه خصوصی سازی کشت و صنعتهای دولتی

جناح شکست خورده، . . .

درآوردگاهی که جناح خامنه ای با دقت به انتخاب آن دست زده بود، پرهیز کرده، عملاً مؤتلف خود راتنها گذاشته و از آن جدا شدند و مجموعه نیرویشان دربربرقیب، بطور چشمگیری تضعیف گردید.

ثالثاً گرفتن یقه شهردارتهران فقط به این خاطر نبود که وی دیرپروزی خاتمی نقش مهمی ایفا کرده بود، بلکه به این دلیل هم بود که شهردارتهران جزو افراد اصلی، برجسته و با نفوذ جریان کارگزاران سازندگی بود. وی فعالیت سیاسی، مطبوعاتی متمرکزی را در این زمینه سازمان میداد و در عین حال جزو قوی ترین و خوشنام ترین افراد این جریان بود. جریانی که میرفت تا رسماً بعنوان یک حزب سیاسی اعلام موجودیت کند. و جناح بازنده گاو را درست از شاخش چسبید. زدن و خوار کردن شهردارتهران، معنایش زدن و خوار کردن کارگزاران سازندگی بود حتی قبل از آنکه بتواند رسماً اعلام موجودیت کند. دربرابر این تعرضات، رفسنجانی جیون و سازشکار که این جریان کارگزاران سازندگی اساساً تحت حمایت های مستقیم و غیر مستقیم وی شکل گرفته و ادامه حیات داده بود، هر چند پشت پرده تلاشهایی بعمل آورد تا از دامنه این تهاجمات بکاهد، اما او نیز عملاً سکوت کرده و کارچندانی انجام نداد. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصلحت را عجالتاً اینطور تشخیص داده بود که طفل دست پرورده خود را، قبل از آنکه توانائی راه رفتن با پای خود را کسب کرده باشد در وسط صحنه رها کرده و خود بزیر عباي خامنه ای بخزد.

رفسنجانی که در آخرین روزهای ریاست جمهوری مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بچنگ آورده بود و بلافاصله پس از روی کار آمدن خاتمی با آقای رهبر به توافق ها و سازش های معینی رسیده بود، رفسنجانی که ناظر تضعیف بیش از پیش ولایت فقیه و بسته شدن کتاب (انقلاب) و حکومت اسلامی بود، دیگر نه میخواست و نه میتوانست حرفی جلی دربرابر اقدامات جناح خامنه ای علیه شهردارتهران و جریان کارگزاران سازندگی که اساساً با خواست و هدایت آقای ولی فقیه پیش برده میشد، بر زبان براند. رفسنجانی میان ادامه روند تضعیف ولایت فقیه یا جلوگیری از این روند و تضعیف جریانی که در تضعیف ولی فقیه نقش داشته است و دارد، میبایستی یکی را انتخاب کند. و رفسنجانی که بهمان درجه که در بازی کردن میان جناح ها استعداد و مهارت دارد، در سازش با اینها نیز پر استعداد و ماهر است، قبلاً هم نشان داده و گفته بود که هر جا پای تضعیف ولی فقیه، محور نظام و ستون حکومت اسلامی در میان باشد، او در کنار ولی فقیه خواهد ایستاد. علاوه بر این رفسنجانی میدانست چنانچه در قضیه رسوائی شهرداریها علناً به نفع شهردار تهران وارد میدان شود، این احتمال هم وجود دارد که قضیه بیخ پیدا کند و استان شروتهای یاد آورده، بعد از فلان شهردار، به فلان فرد نزدیک خانواده او نیز تسری یافته و خلاصه در جریان رو شدن دزدیها و اختلاس های دیگر، پای او یا دست کم نزدیکان او نیز بمیان کشیده شود. چنین بود که

سردار سازندگی، حامی و رهبر اصلی کارگزاران سازندگی، حزب خود و خوشنام ترین عنصر آن را در مقدم ولایت فقیه قربانی کرد و جناح خامنه ای با این تعرض زمینه تعرضات گسترده تری را فراهم ساخت.

کشمکش بالا میگیرد

گرچه جریان برنده در بازی انتخابات دربرابر تعرض انتقام جویانه خامنه ای به شهرداریها، مستقیماً به دفاع از شهردارتهران وارد میدان نمیشد و دربرابر آن اساساً سکوت کرد، اما این ابداً بدان معنا نبود که در سایر زمینه ها نیز ساکت نشسته است. این ها نیز دست جناح رقیب را خوانده بودند و اگر در زمینی که آن جناح تعیین کرده بود بازی نمیکردند، در عوض دائماً از محلودیتها و موانعی که دستگاههای مختلف اعم از مجمع تشخیص مصلحت و قوه قضائیه و غیره بر سر راه رئیس جمهور آنها گذاشته اند صحبت میکردند. از اینکه وزارت کشور اختیاراتش توسط سایر دستگاهها محدود شده است شکوه میکردند. این ها در همان حال که به یک تصفیه حساب وسیع و سرتاسری در سطح دستگاه اجرائی دست زده و مهره های وابسته به جناح مقابل را کنار میگذاشتند، گرایش مقابل را «متحجر» و «مردم فریب» میخواندند گرایشی که نحوه تفکر آن دربرابر مردم قرار گرفته و بایستی «در نظفه خفه شود» اینها همچنین بطور تلویحی مرگ جناح مقابل را آرزو میکردند و میگفتند که «مرگ آن با دخالت مردم در سر نوشت خود فراهم میشود» (سلام - ۱۰ آبان ۷۶) این بحث ها، تماماً با بحث حلوحلود اختیارات ولایت فقیه، زورگویی های جناح شکست خورده توأم بود. در مراسم مستقلی که یک هفته از حایمیان خاتمی به مناسبت ۱۳ آبان در تهران برگزار کردند، باردیگر سروکله محتشمی پیدا شد. او در سخنرانی خود با حمله شدید به جناح خامنه ای که «دربرابر رئیس جمهور ایستاده است» قدرت آنرا «پوشالی» خواند و از رؤسای قوه قضائیه و مقننه هردو خواست «دست از کارشکنی های خود بردارند و به آغوش ملت باز گردند»! همین ها مراسم مشابهی در مشهد برگزار نمودند که بعد و اعظ طبعی نماینده ولی فقیه در مشهد و تولیت آستان قدس رضوی عدّه آنها را بسیار قلیل خواند و از آنها گله کرد که در نظاهرات خود خواستار برجیده شدن مجمع تشخیص مصلحت نظام شده اند. جناح خامنه ای که با قصد انتقام جوئی وارد میدان شده بود، دست از تعرضات خود برنداشت، انصار حزب الله راهمه جا بکار گرفت و هر جا توانست به کتک کاری و ضرب و شتم و تهنید و خرابکاری پرداخت و از محتشمی خواست در مقابل رهبر و خواست او نایستد و محتشمی و همفکرانش را نیز دعوت کرد تا «به آغوش رهبر باز گردند»!

بحث ولایت فقیه و اختیارات آن هر روز داغ تر و اوضاع

اخباری از ایران

و مراکز تولیدی، کارگران در هنگام کار تامین جانی ندارند و راتر سوانح ناشی از کار، هراز چند گاه زخمی و مجروح و علیل میشوند و یا جان خود را از دست میدهند. بنا به اظهارات یکی از کارگران این شرکت، روز ۷/۳۰/۷۶، یکی از کارگران موقع کار با دستگاه قالب زن، در لایه دستگاه گیر کرده و با پرس شدن سر وی، جان خود را از دست میدهد. طبق همین اظهارات علت بروز این حادثه فرسوده بودن سیستم دستگاه و اکثر دستگاه قالب زن اتوماتیک بود که قبل از آن به کارفرما تذکر داده شده بود. مرگ این کارگر که دارای همسر و سه فرزند است و مغزش در لایه دستگاه له شد، به سادگی و یا صرف اندک هزینه توسط کارفرما، قابل اجتناب بود. حرص و آز این کارفرما اما همچون سایر کارفرمایان و سرمایه داران به مرگ کارگر انجامید. سرمایه دار کارگر را استثمار میکند و برایش مهم نیست کارگر دچار مسمومیت یا سرطان میشود، سلامتی و بینائی اش را از دست میدهد و یا لایه دستگاه پرس میشود! او فقط در فکر سود است. دولت هم از خود سرمایه داران است و حامی آنها. نه در فکر تامین امنیت جان کارگر، که در فکر تامین امنیت سرمایه است و مسئولیت تمامی سوانح ناشی از کار متوجه سرمایه داران و دولت آنهاست.

سه کارگر ساختمانی جان باختند

در اواسط آبان سه کارگر افغانی که در تهران در زیر زمین یک ساختمان در حال احداث مشغول کننن چاه بودند، به علت شکاف چاه که فاضلاب آن وارد چاه جدید شد در عمق ۲۵ متری جان باختند.

اعتراض به توقیف پرداخت حقوق

کارکنان شرکت چی سون کارگاه نواب، طی نامه ای به مطبوعات، اعتراض کرده اند که حدود ۵ ماه است حقوق آنها پرداخت نشده و مدیران شرکت به اتحاء مختلف از پرداخت حقوق کارکنان سرباز میزنند. همچنین کارکنان دفاتر پست و مخابرات روستاهای تابعه کرمانشاهان نیز اعتراض کرده اند که از شش ماه پیش حقوق آنها پرداخت نشده و هیچ مقامی هم جوابگوی علت عدم پرداخت حقوق آنها نشده است.

فراگیر شدن قرارداد های مدت معین

در کارخانه ها

سرمایه داران با استفاده از بخشنامه قرارداد موقت دولت، فشار به کارگران را تشدید کرده و تا آنجائی که میتوانند، آنها را از حقوق و مطالباتشان محروم میسازند. آنها اکنون در بعهادی گسترده کارگران را به صورت موقت به کار میگیرند تا از افزایش حقوق کارگر و مزایای مربوط به حق بیمه سر باز زنند و علاوه بر این هر زمان که اراده کردند، کارگر را خراج کنند. ابعاد این مسئله اکنون به حلی است که حتی اعتراض مسئولین خانه کارگر را نیز برانگیخته است. دبیر اجرایی خانه کارگر تشکیلات استان همان اخیراً گفت: بسیاری از واحد های

یادداشت‌های سیاسی

اخباری از ایران

مجاهدین، فازسازیه‌ها . . .

تولیدی وصنعتی استان از بخشنامه قرار داد موقت سوء استفاده میکنند وکارگران را به صورت موقت ومدت معین بکار میگیرند. او گفت: فراگیر شدن قرارداد های مدت معین درکارخانه ها باعث شده امنیت شغلی کارگران بطور جلی از بین برود.

□ اعطای ۱۵ سال معافیت مالیاتی به سرمایه‌داران

در جریان بازدید نمایندگان و اعضای کمیسیون های تخصصی مجلس شورای اسلامی، استاندانان ومبیران کل اداره های بازرگانی وصنایع کشور ازنقطه ویژه اقتصادی ارگ جلید وسیرجان، راههای اعطای معافیت های جلید مالیاتی به سرمایه داران مورد بحث قرار گرفت وبر ضرورت اجرای طرح معافیت های ۱۵ ساله مالیاتی تاکید نمودند.

□ عدم پرداخت حقوق کارکنان

پرداخت حقوق ماهانه کارکنان شیلات دراستان ها ونیز درمرکز به تعویق افتاده است. کارکنان شرکت شیلات در یادداشتی اعتراض آمیز، خواستار دریافت حقوق معوقه خود شده اند. همچنین جمعی از کارگران وکارکنان مترو چنلین ماه است که اضافه کارهای خود رادریافت نکرده اند. آنان نیز طی یادداشت اعتراض آمیزی خواستار دریافت طلب های معوقه خود شده واز جمله چنین نوشته اند «ماجمعی ازپرسنل قطار زیر زمینی مترو هسیتیم، مدت ۵ ماه است اضافه کار ومعوقه هایمان را دریافت نکرده ایم از مسئولین مربوطه تقاضای رسیدگی داریم»

□ صد ها کارگر در معرض بیکاری

طبق اخبار وگزارشات مندرج درروزنامه کاروکارگر، برخی از کارخانجات آذربایجان شرقی درمعرض تعطیلی قرار دارند. کارفرمایان این کارخانه ها بدلائل مختلفی ازجمله «کمبودتقدینگی» و «عدم فروش محصولات تولید . . .» درصد تعطیلی واحدهای تحت پوشش خود هستند. هم اکنون از شرکت های تولیدی آذلامپ وفیال (تولید کننده شن وماسه) بعنوان واحد هائی که در آستانه تعطیلی قرار دارند نام برده میشود که درپی آن گروه زیادی از کارگران از کار بیکار خواهند شد. یکی از دست اندر کاران پیش بینی کرده است که دست کم ۱۲ شرکت وواحد تولیدی منطقه در آینده دچار چنین مشکلاتی خواهند گردید. همین گزارش حاکی است که «کارخانه داران به بهانه های مختلف قصد دارند تولید را تعطیل وایزار وآلات موجود درکارخانجات را به پول تبدیل کنند»

□ بیکاری فرآینده

مدیر کل کار واموراجتماعی استان اصفهان هنگام تشریح

که درسال ۸۶ پس از تائید پاپ ژان پل دوم منتشر گردیده» است مبنی براینکه «بعنوان آخرین وسیله ومثبته آخرین چاره جوئی به مبارزه مسلحانه روی آورده است» نقل میکند. ولین هاست جوهر تمام آن چیزی که رهبر سازمان مجاهدین در چنته دارد تا در برابر دولت امپریالیستی آمریکا ووزارت امورخارجه اش ودرنقی تروریست بودنش بر زبان می آورد!

لازم به توضیح نیست که این نحوه برخورد، قبل از هرچیز دلیلی است بر حسیض ذلت مجاهدین در برابر امپریالیسم آمریکا وی اختیار انسان رابیاد کسی می اندازد که درراضی کردن ارباب خویش، رفع سوء تفاهم وجلب وی، اظهارات استمالت جوینه ومتضرعانه ای رابریزان جاری می‌سازد. براستی آیا ملامت، ادب وتراکت آقای رجوی دربرخورد با وزارت خارجه آمریکا، برخورد دوستانه او با دولت امپریالیستی آمریکا که درست صلوهشتاد درجه با برخورد مجاهدین نسبت به کمونیست ها، چپ ها ونیروهای انقلابی تفاوت دارد یک امر تصادفی است؟!

درحال از قدیم گفته اند کسی که خریزه میخورد، پای لزش هم می نشیند! کسیکه وارد معامله وبندوبست با دول امپریالیستی وارتجاعی میشود، بایستی درانتظار چنین روزهائی هم باشد. اگر رویداد دوم خرداد که عجالتا رئیس جمهور مجاهد رادرآن سوی مرزها متوقف ساخته وتهران رفتنش را به تاخیر انداخته بود، به تنهائی کافی بود تا سازمان مجاهدین را حسابی به مخصوصه ودرد سر بیاندازد، این رویداد اخیر یعنی اقدام وزارت خارجه آمریکا، آتمم درحالیکه هنوز آثار سردردهای قبلی باقی بود، سازمان مجاهدین وشورای ملی مقاومتش رابکلی آچمز کرد وتمام فازسازیه وفاز بازیهی آن رادرهم ریخت.

باز گشت سفرا وتحقیر اروپا

کشمکش دیپلماتیک - سیاسی میان جمهوری اسلامی ودولتهای اروپائی که پس از آشکارشدن نقش سران حکومت اسلامی در ترور مخالفین، در دادگاه برلین وفراخواندن سفرای اروپائی از ایران به عنوان اعتراض آغاز گردید ویا شرط وشروط جمهوری اسلامی برای باز گشت سفیر آلمان، اندکی پیچیده شد وچند ماه به طول انجامید، عجالتا بر طرف گردید. برغم اینکه طرفین ظاهرا کوشیدند، راه حلی دیپلماتیک برای حل بحران وشروط جمهوری اسلامی برای ورود سفیر آلمان پیدا کنند، معهدا درواقعیت امر، این شرط وشروط جمهوری اسلامی بود که پیش رفت ونه خواست دولتهای اروپائی. این که سفیر فرانس هم، سفیر آلمان راهمراهی کند یا نکند، دراین واقعیت تغییری پدید نمی آورد که طبق خواست جمهوری اسلامی سفیر آلمان مدتی پس از ورود دیگر سفرای اروپائی وارد تهران شد.

پنیرش این تحقیر سیاسی از سوی دولت آلمان وایضا دیگر دولتهای اروپائی، امری عجیب وغریب ودوراز انتظار نبود. این دولتها درگذشته نیز نشان داده بودندکه درقبال جمهوری اسلامی هرتوهین وتحقیر، وحتى صورفرمان قتل

معهدا آقای رجوی دراین پیام سعی کرد سرافکندگی وسرشکستگی حاصل از اقدام آمریکا ربا سخنان وبیانیه های نمایندگان فلان پارلمان وفلان مجلس که خواستار «تحریم رژیم آخوندی» و «طرذ رژیم ملایان» شده اند جبران کند. آقای رجوی با حوصله عجیبی به جمع وتفریق کردن تعداد «پارلمانت» هائی که «خانم مریم رجوی رارئیس جمهور مورد حمایت اکثریت مردم ایران» قلمداد کرده یا از «مقاومت ایران» حمایت نموده اند میپردازد وبعد هم دل خودونیروهای مستقر درجوارخاک میهن راینطور خوش میکند که ازقول فلان «پارلمانت» آمریکائی بگوید «هرماه صدها جوان ایرانی از مرز عبورکرده وبه ارتش مقاومت می پیوندند» وخالصه دریاسخ به اظهارنظر وزارت خارجه آمریکا بازهم از زبان همین «پارلمانت» های عزیز مثلا جناب سر پیترلوید نماینده مجلس انگلستان از حزب محافظه کار نقل قول میکند وبه اینکه اوگفته است «بین تروریسم ورزمندگان یونیفرم پوش تمیز قائل است واتهام تروریسم راناروا دانسته است» وغیره وغیره استناد میجوید. البته تمام این اعتبارتراشی ها واستناد جوئی ها، درحیات سازمان مجاهدین، شیوه کاملا شناخته شده ای است وطبق معمول بخاطر آن است که دل خالی شده نیروهای مجاهد از انگیزه وامید، بیش از این خالی نشود وصاف ساده، برای درصحنه نگاه داشتن آنهاست. رهبران مجاهدین ساهاست که با توسل به همین شگردها امور خویش را پیش برده اند وپس از هرافتضاح وشکستی، به سیاق جمهوری اسلامی آنرا توفیق ویروزی قلمداد کرده اند ودرحال هدف آن بوده است تا نیرو بیش از این ریزش نکند، وبه چیزی بند شودودرصحنه باشد. چنین هملی زمانی با نمایش دو سه فقره تانک یا چند فروند هلی کوپتر اهدائی صلحام حسین تامین میشود وزمان دیگری با نمایش حملت آمیز چند صد «پارلمانت»!

واما بعد از این مهمترین نکته یعنی آرام سازی که بخش اعظم پیام آقای رجوی راتشکیل میدهد، نکته قابل توجه دیگری که درپیام ایشان بچشم میخورد، نحوه برخورد شخص آقای رجوی با دولت آمریکا ودرآنجاست که کارشمارش تعداد «پارلمانت» ها رابه پایان میرسد وسرانجام میخواهد از قول خودش هم چند کلامی «برای روشن شدن افکارعمومی داخلی وبین المللی نسبت به حقایق امور» وچیزی دردد سخن وزیر خارجه آمریکا بگوید. دراینجاست که متن تهاجمی پیام آقای رجوی ناگهان سست وبیحال میشود، وبه شکل یک گله مطلقا بی رمق وخواش دوستانه درمی آید. آقای رجوی در برابر ادعای وزارت خارجه آمریکا به این اکتفا میکند که بگوید هر وزارت خارجه ای که به مقاومت وسازمان مجاهدین خلق برجسب تروریسم مزیند، دستش خالی است وهیچ سند ومدرك محرمانه یا غیر محرمانه ای که بتواند اتهام تروریسم راثبات نمود وجود ندارد. وبعد که می بیند زیادی کلی حرف زده است میگوید «به صراحت بگویم که مخصوصا دروزارت خارجه آمریکا هیچ دلیل ومدرك جلی دراین باره موجود نیست واگر هست خواهشمنیم بلادرنگ آنرا افشا نموده وبه اطلاع افکارعمومی برساند» وبعد هم برای تکمیل استدلال ها واطمینان دادن به وزارت خارجه آمریکا، جمله ای راز «سند واتیکان با عنوان آزادی از دید مسیحیت ورهائی

باز گشت سفرا . . .

افرادی را که تبعه کشورهای اروپا هستند تحمل میکنند و می پذیرند، بشرط آنکه منافع اقتصادی و سودهای کلان آنها حفظ شود.

واقعیت امر این است که دولتهای اروپائی از همان آغاز ماجرا نیز اصلا و ابدا تمایلی به درگیری و کشمکش با جمهوری اسلامی نداشتند، چرا که حجم عظیمی از مبادلات و سرمایه گذاری های مالی آنها در ایران و با جمهوری اسلامی است و از این بابت سالانه میلیاردها دلار سود بچییب میزنند. پس دلیلی نداشت که بر سر مسئله تروریسم جمهوری اسلامی، مناسبات حسنه خود را با این رژیم به مخاطره اندازند. درحقیقت باید گفت که این کشمکش و درگیری که تا حد یک بحران در مناسبات دیپلماتیک پیش رفت، به دولت آلمان و دیگر دولتهای اروپائی تحمیل شد. دولت آلمان و دستگاه امنیتی آن از آغاز میخواستند که مسئله ترور سران حزب دمکرات کردستان ایران به دست تروریست های جمهوری اسلامی بی سروصدا مخومه اعلام شود و مطلقا نامی از جمهوری اسلامی به میان نیاید. اما مجموعه ای از عوامل داخلی و بین المللی بر سر راه پیشبرد این سیاست مانع ایجاد کرد و شرایطی را پدید آورد که دادگاه برلین بتواند مستقل از اراده دولت آلمان، محاکمه متهمین را دنبال کند و آن را تاروشن کردن نقش سران حکومت در این ترور پیش برد. اینجا دیگر دولت آلمان نمیتوانست از واکنش و اعتراض نسبت به جمهوری اسلامی سرباززند. فشار افکار عمومی در آلمان، اروپا، جهان، فشار جناح های رقیب در آلمان و نیز فشار برخی قدرتهای بین المللی، دولت آلمان را ناگزیر به اعتراض و فرا خواندن سفیر خود نمود. دولتهای هم پیمان نیز بنا بر این با آلمان اعلام همبستگی نموده و سفرای خود را فرا خواندند. اما این اعتراض به همراه محکومیت سران حکومت در دادگاه برلین چنان خشم آنها را برانگیخت که بر سر راه بازگشت سفرا مانع ایجاد نمودند. بحران به درازا کشید و برغم تمام تلاش دولتهای اروپائی مبنی بر بازگشت سفرا، جمهوری اسلامی از مواضع خود کوتاه نیامد. انعقاد قراردادهای جدید با شرکتهای اروپائی در زمینه سرمایه گذاری و استخراج نفت و گاز و تغییرات کابینه، فرصت جلیلی برای دولتهای اروپائی پیش آورد که بهر شکل ممکن این بحران را خاتمه دهند. این ماجرا پایان گرفت و بار دیگر نشان داده شد که منافع اقتصادی دولتهای اروپائی فراتر از هر ادعای باصطلاح بشر دوستانه نیست. آنها آماده اند با دولتی که در کشورهای آنها دست به ترور مخالفین میزند و فتوای قتل نویسندگان آنها را صادر میکند، کنار بیایند و مناسبات حسنه ای داشته باشند، تنها باین شرط که امکان یابند به غارت و چپاول مردم ایران ادامه دهند و هر سال میلیاردها دلار سود بچییب ببرند.

بالا گرفتن

تشنج در مناسبات عراق و آمریکا

باردیگر در چند هفته گذشته تشنج در مناسبات عراق و آمریکا بالا گرفت و یک بار دیگر مسئله بحران خلیج در صدر اخبار و گزارشات خبر گزاریها و مطبوعات جهان قرار گرفت.

دولت عراق که پس از شکست در جنگ خلیج، پیوسته زیر فشار دولت آمریکا و تحریم ها و فشارهای بین المللی قرار داشته، همواره مترصد بوده و هست که از هر فرصت مناسبی استفاده کند تا آمریکا و سازمان ملل را وادارد، محلودیتهائی را که در پی جنگ، از جمله در زمینه فروش نفت به آن تحمیل کرده اند، بردارند. این مسئله برای دولت عراق جنبه حیاتی دارد، چرا که تنها بدین طریق میتواند نیروی عریض و طویل نظامی خود را حفظ و موقعیت خویش را مستحکم سازد. سیاست آمریکا نیز در این مدت ادامه محلودیتهای و فشار بر دولت عراق ظاهرا به قصد مهار آن بوده است.

اما مسئله آمریکا و سیاست آن در قبال عراق تنها مسئله مهار عراق نیست. عراق، امروز، بهانه و دست آویزی در دست آمریکا بمنظور مداخلات نظامی در منطقه، استقرار نیروهای نظامی خود در خلیج فارس، حمایت و پشتیبانی نظامی از شیوخ و سلاطین مرتجع عرب، فروش میلیاردها دلار سلاح به رژیم های مرتجع منطقه واز همه مهمتر تسلط بر منابع نفت و غارت و چپاول ثروتهای مردم منطقه است. از این روست که دولت آمریکا از بحرانی شدن اوضاع بهره میگیرد و اساسا دنبال بهانه ای است تا با هر حرکت دولت عراق وضعیت را بحرانی تر کند تا بتواند به اهداف خود در منطقه جامه عمل پوشد و سیاستهای تاکتونی خود را ادامه دهد. اما این بار ظاهرا دولت آمریکا نتوانست آنگونه که میخواست اوضاع را متشنج کند. علت آن هم تضادها و کشمکش هائی است که از یک سو میان دولتهای اروپائی و آمریکا و از سوی دیگر روسیه و آمریکا وجود دارد و اخیرا هم تشدید شده است. لذا آمریکا در پیشبرد سیاست خود هم در درون سازمان ملل متحد و شورای امنیت و هم در بیرون از آن با سد مخالفت دیگر قدرتهای جهانی روبرو گردید و نه تنها نتوانست آنها را به اتخاذ اقدامات شدید تر علیه عراق ترغیب کند، بلکه ناگزیر تن به یک عقب نشینی نیز داد. این تحولات نشان میدهد که دیگر آمریکا در موقعیتی نیست که همچون گذشته بتواند سیاست خود را در منطقه پیش برد و از هر تحرک عراق بحران سیاسی و نظامی در منطقه پدید آورد. بر مبنای همین محاسبات نیز هست که عراق خواهان لغو مجازاتهای سازمان ملل شده است. عجالتا با قبول و قرارها و وعده هائی که به عراق داده شده بحران فروکش کرده است، اما بعید بنظر میرسد که طرفین درگیر به آرامش اوضاع تن دهند.

اخباری از ایران

عملکرد سال گذشته اداره کل کار این استان، در بخش مربوط به اشتغال چنین اعتراف کرد که در سال ۷۵، ۴۱۱۴۵ نفر متقاضی شغل ثبت نام کرده اند که از میان آنها فقط ۵۰۲ نفر بکارگمارده شده اند. وی همچنین اظهار داشت که ۳۷۱۶ نفر افراد ایرانی جایگزین اتباع خارجی شده اند. این موضوع، همانطور که از قبل هم معلوم بود، بخوبی نشان میدهد که رژیم با اخراج کارگران «خارجی» هم نتوانسته و نمی تواند معضل بیکاری را حل کند. و در ضمن این تلاش سران رژیم که حضور کارگران «خارجی» مسبب بیکاری میلیونها ایرانی است، با شکست روبرو شده است. جایگزینی افراد ایرانی با اتباع خارجی. صرفا بهانه ای است جهت تلاطم سیاستهای ضد کارگری و ضد پناهندگی رژیم و برای اخراج کارگران و زحمتکشانی که از سایر کشورها بویژه افغانستان، به ایران مهاجرت کرده و یا پناهنده شده اند و سالهاست در آنجا کار و زندگی مشغولند.

جناح شکست خورده، . . .

جامعه هر لحظه ملتهب تر میشود. اختلاف و نزاع در بالا، جامعه را بشدت متاثر ساخته بود و مسئله دیگر نمیتوانست در محلوده شهر داریها و یا جلو دانشگاه تهران باقی بماند. اگر ولایت فقیه و اختیارش یک مقوله دینی و مذهبی بود، پس مراکز دینی و مذهبی چگونه نمیتوانست از این مسئله بر کنار بماند و کشمکش های جاری به آن رسوخ نکند؟ چنین است که تحت تاثیر جو عمومی جامعه و فضای انتقاد و اعتراض عمومی نسبت به ولی فقیه و نیز عکس العمل طرفداران آن، حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین حوزه علمیه نیز وارد معرکه میشوند! زمزمه های انتقاد آمیز موجود در این مراکز پیرامون ولایت خامنه ای و صلاحیت های وی اندک اندک شکل مشخص تری بخود میگرفت، پیش از آنکه اما کسی حرف مشخصی در مجالس عمومی بر زبان براند، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۷ آبان با انتشار اطلاعیه تهلید آمیزی نسبت به طرح «اندیشه های اعتراض و توطئه عده ای از دوستان کج اندیش و نا آگاه یا دشمنان مغرض» که با طرح مسائل متعدد زمینه های تعرض به برخی از حریم های مقدس انقلاب اسلامی را فراهم میکند هشدار میدهد و کسانی را که در صدد تعرض به «ارکان اسلام» بر آمده اند آشکارا تهلید کرده و میگوید که در راستای «دفاع از مرجعیت و رهبری ولایت فقیه» هیچگاه اجازه نخواهد داد فرد یا افرادی در هر لباس و مقام و سابقه ای به مقلسات انقلاب اسلامی تعرض کند. از شکسته شدن «حریم مقدس» ولایت فقیه «رکن اساسی» حکومت اسلامی اما، دیر زمانی گذشته بود و این تهلیدها لاجرم نمیتوانست راه بجائی ببرد و نتوانست مانع سخنرانی منتظری و نامه پراکنی های آذری قمی گردد. اختلاف و کشمکش بالا گرفت و برغم واکنش سریع حکومت اما نزاع بر سر این مسئله را پایانی نیست.



یادداشت‌های سیاسی

مجاهدین، فازسازیه‌ها و آرام سازیها

گنجاندن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست سازمانهای «تروریستی» توسط دولت آمریکا، اعلام و انتشار آن در هشتم اکتبر توسط آلبرت وزیر خارجه این کشور، بار دیگر در سازمان مجاهدین ولوله بر پا نمود و برای رهبران این جریان معضل جدیدی آفرید. طرح این موضوع، مجاهد و شورای ملی مقاومت اش را آنهم بعد از سالها دوندگی و معطل ماندن در راهروهای کنگره آمریکا که با نشان دادن کمال حسن نیت خود نسبت به خواست و سیاست آمریکا بویژه در منطقه، توانسته بود روابط بالنسبه حسنه ای با عناصر و محافل وابسته به آمریکا برقرار سازد و خود را آماده ساخته بود تا عنقریب از جانب این ها بعنوان یگانه آلترناتیو «رژیم آخوندی» به رسمیت شناخته شود، خود وسازوبرگش رادر رساندن به تهران مورد بدرقه و حمایت قرار دهد، با مخصمه جدیدی روبرو ساخت. این موضوع قبل از هرچیز بر روی نیروهای حاضر و آماده مجاهد که فزاهای قسیم و جدید علیده ای را پشت سر گذاشته بودند واز مرحله تقسیم پست و مقامها، وزارتخانه ها، منصب و موقعیت ها هم عبور کرده و ملتها بود که دیگر حتی رهبر، ولی ققیه، رئیس جمهور آنها هم مشخص شده بود و خلاصه آماده شده بودند تا جملی از جوار خاک میهن به خود خاک میهن منتقل گردند، تاثیرات بلاواسطه یاس آوری برجای گذاشت و لاجرم انرژی زیادی از رهبران مجاهدین میگرفت تا بار دیگر اوضاع را آرام سازند و فاز جدیدی اختراع کنند و بدنه بلا تصمیم مسخ شده تشکیلات خویش را به انتظار «شرایط نوین راهگشایی» بنشانند.

این آرام سازی طبق روال معمول بر عهده آقای مسعود رجوی مسئول شورای مقاومت، فرمانده ارتش آزادیبخش و رهبر بلامنازع و منحصر بفرد مجاهدین قرار گرفت و آقای رجوی در یک پیام رادیویی مورخ یازده آبان، سرو صدای زیادی پیرامون این مسئله براه انداخت و سعی کرد تا

ضمن آرام سازی، این مسئله را که جمهوری اسلامی از این قضیه و تبلیغ روی آن تا حدودی توانسته است به نفع خود استفاده کند انکارنموده واز «موقعیت پیروزمندمقاومت ایران» نیز سخن بگوید. اصل قضیه حکایت از بده بستان ارتجاع حاکم بر ایران و ارتجاع امپریالیستی داشت که آشکارا نشانه نرمش دولت آمریکا درقبال حکومت اسلامی بعد از روی کار آمدن خاتمی بود. سیاست آمریکا در مجموع وعجالتا برکاهش تشنج با جمهوری اسلامی و در راستای نزدیکی هرچه بیشتر ولو احتیاط آمیز با آن قرارداد داشت. این سیاست کلی ولو آنکه به سیاست دائمی آمریکا هم تبدیل نشده باشد، در حال میبایستی در این یا آن قدم مشخص مثلا درسکوت و عقب نشینی اش درقبال انعقاد قرارداد شرکت توتال ویا همین گنجاندن نام سازمان مجاهدین در لیست سازمانهای «تروریستی» متجلی گردد. و جمهوری اسلامی درست از همین اقدامات مشخص است که بنفع خود و در راستای خروج از انزوای بین المللی نیز سود جسته است.

ارتجاع امپریالیستی دنبال سیاستها و منافع غارتگرانه و استعمارگری خویش است و در این راستا دست هر مرتجعی را که در کار وی اخلال نکند خواهد فشرد، شیخ سعودی یا رفسنجانی یا خاتمی برایش فرق نمیکند. نرمش آمریکا در برابر جمهوری اسلامی رادر این چارچوب و فقط در این چارچوب باید ارزیابی کرد. چنین تحولاتی هرچند ممکن است تاثیرات معینی به نفع رژیم برجای بگذارد، اما مطلقا نجات دهنده آن نیست. رژیم حاکم بر ایران قبل و بعد از خاتمی، رژیم اسلامی و ارتجاعی است و باید سرنگون شود و سرنگون کنندگان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، کل حامیان ارتجاع اسلامی بویژه ارتجاع امپریالیستی رانیز بی جواب نخواهند گذاشت!

□ «مسئول امنیت جان ما کارگران کیست؟»

کارگران قالب ساز ماشین سازی تبریز، در اعتراض به شرایط و عدم ایمنی محیط کار، در برابر ساختمان اداره کل کار تبریز تجمع کرده و خواستار آن شدند تا آئین نامه مشاغل سخت و زیان آور در مورد آنها به اجرا در آید. قالب سازان ماشین سازی تبریز، بدلیل آنکه در محیط کار خود دائما با مواد شیمیایی خطرناک و بعضا سرطان زا سرو کار دارند، پیوسته در معرض آسیب های جسمی و روحی میباشند. این کارگران که در شرایط سخت و طاقت فرسانی بکار مشغولند، مکررا خواستار آن شده اند که آئین نامه مشاغل سخت و زیان آور در مورد آنها نیز به اجرا دربیاید. مسمومیت، کوری، تغییر شکل و حالت پوست و اختلالات عصبی، از جمله عوارضی است که برخی از کارگران این بخش به آن مبتلا شده اند. پس از مدتها تلاش و مبارزه قالب سازان، مسئولین ذیربط در سال ۷۵ شغل این کارگران راجزو مشاغل سخت و زیان آور اعلام کردند. با این همه آئین نامه مربوطه هیچگاه در مورد آنها به اجرا گذاشته نشده و کارگران از مزایای آن محروم ماندند و بالاخره پس از آنکه به اعتراض ها و نامه های مکرر کارگران به مسئولین و مراجعات آنها به مدیریت کارخانه نیز ترتیب اثری داده نشد، کارگران با تجمع اعتراض آمیز در برابر اداره کل کار تبریز، بار دیگر به طرح مطالبات خود پرداختند. کارگری که پوست دستش تغییر شکل یافته و حالت طبیعی خود را از دست داده است، ضمن آنکه دست خود را به خیزنگار نشان میدهد میگوید «این است نتیجه کار با مواد شیمیایی و خطرناک!» کارگر دیگری که موهای صورتش در اثر تماس با مواد شیمیایی ریخته است میگوید «چهره من سند زنده ای است بروضعیت ما کارگران که نمیتوان این واقعت تلخ را انکار کرد» کارگر دیگری از نایبنا شدن دوستش بخاطر تماس با مواد شیمیایی سخن میگوید و اضافه میکند «یکی از دوستانم اختلال اعصاب پیدا کرده و پاهای من هم بطرز فجیعی آسیب دیده اند» و هم او در ادامه و خطاب به مسئولین سنوال میکند «مسئول امنیت جان ما کارگران کیست؟»

خیزنگار مربوطه درخاتمه گزارش خود نظر یک کارشناس شیمی رادر رابطه با کار با مواد شیمیایی سنوال کرده است و او میگوید «ماده ای بنام «ابوکسی آلرژید» از مواد شیمیایی بسیار مضر خطرناکی است که باید با احتیاط با آن کار کرد زیرا تاثیرات منفی آن بر اعصاب حواس و پوست اجتناب ناپذیر است و حتی سرطان زا میباشد!»

□ کارگری در لای دستگاه، پرس شد

در شرکت لوله سازی خوزستان مثل سایر کارخانه ها

← ۱۴

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 308, dec1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق